

کتب و خبانه حقیقی

شماره ۶۳ ۴۸ اسفند ۱۳۵۸

خلقهای قهرمان: نوروزتان پیروز باد!

نوروز ۱۳۵۹ را رسیده ملت ما پس از گذشت یک سال پیمایان و تحولات سال دیگری میروند تا بیروزی های بازم بزرگتری را به دست آورد.

نوروز گذشت را ملت ما پس از سرنگ کردن دربار پهلوی، برده هزاران شهیدان انقلاب و بیاد آنها سرگزار گردوا سال نیزجا داردا این سنت گرامی را ارج نهاده، بیاد شهیدانمان را زنده نگه داریم.

سال گذشته، برای ملت ما سال پراخ بود. مردم ما بنگال را بدون بلطه جناستگار را رژیم پهلوی بسر آوردند و تجرید کردند و چنانچه انسان دیدند که رژیم وابسته و سوکرات آمریکا چه خیانت ها و جناياتی بر علیه ملت ما مرتکب شده است. اما آنچه در سال قبل با دیگر جا معه و چنان را تکان داد، با لاکیری یک نهضت بزرگ ضد امپریالیستی بر علیه امپریالیسم آمریکا بود. بعد از شاه نوبت آمریکا است.

آمریکاست، سال ۵۷ سال سرنگونی رژیم سلطنتی و سال ۵۸ سال مبارزه برای تحقق قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم آمریکا بود و این مبارزه که در پیوند با مبارزه علیه پایه های اساسی و هنوز با بر جای رژیم گذشته، سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ و بقیه در صفحه ۴

مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد سازشکاری

با جریان سازشکاری نیز مبارزه کنند و این جریان در هیچ کجای دیگر جز "شورای انقلاب"، مقرریاست جمهوری و دولت، لانه ندارد.

مبارزه ضد امپریالیستی که از بقیه در صفحه ۴

در این شماره

- نوطه در نوطه ص ۱۴
- نقدی بر نظرات "راه کارگر" (۲) ص ۱۴
- بیاد شهیدان سنج ص ۱۴
- بحث آزاد است ولی نه برای مردم!! ص ۱۴
- دانشجوی خط امام ص ۱۴
- مقاومت، مقاومت ص ۱۴
- اعلامه نمایندگان پرسنل نظامی ص ۸
- نوطه کارما در تعطیل کارخانه چینی شد ص ۷
- قطعه ای "اتحاد شوراهای کارگران کیلان" ص ۷

نگاهی به جنبش ضد امپریالیستی سالهای ۳۲-۱۳۲۹ بیاد بود سال روز ملی شدن صنعت نفت

۲۹ اسفند سال روز ملی شدن صنعت نفت و یاد آور دوره مهمی از جنبشهای مردم ایران بسر ای آزادی و استقلال است. در سالهای پس از سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ کشور ما شاهد یک دوره ۱۲ ساله مبارزات عظیم مردمی-کراتیک و ضد استعماری بود، که دو

نقطه اوج داشت. نقطه اوج اول بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی بقیه در صفحه ۴

نکاتی در حاشیه

در هفتده گذشته، در شورای انقلاب در مورد مساله ارضی لایحه ای بنام "لایحه مربوط به واگذاری زمین به کشاورزان" مورد تصویب قرار گرفت. بررسی مختصری از این لایحه در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی در روستاها که دهقانان و جنبشهایشان، فئودالها و دارو دسته هایشان را مورد ضربت قرار داده اند، حائز اهمیت است. در بررسی این لایحه با توجه به تحلیلها و مواضع ما در باره نظریات و طرح ارائه شده توسط رضا اصفهانی (حقیقت ۵۸) و هم چنین با توجه به لایحه کذا شده

هشدار به دوستان مجاهد

این او اخترفزلزل سازمان مجاهدین خلق و برخی موفقی گیری های این سازمان در مقابل اتحاد شوروی و تجاوزگریهای امپریالیستی آن تولید نگرانی کرده است. سازمان مجاهدین خلق یک سازمان انقلابی است و بخاطر گذشته خویش و همچنین بای بنده اش

لایحه جدید ارضی

شورای انقلاب در شهریور ماه گذشته که توسط ابزدی فئودال ارائه گردیده بود (حقیقت ۴۵-۴۴)، ذکر چند نکته ضروری است.

۱- با لایحه که بعد از سه ماه و اندی کشمکش و مبارزه در درون محافل حاکم کنونی و در بیرون آن در عرصه مبارزه طبقاتی روستاها، لایحه جدیدی در مورد مساله ارضی بتصویب شورای انقلاب رسیده است. این لایحه، در جمع بست از نکات و موارد آن، شباهت زیادی به لایحه ارائه شده بقیه در صفحه ۴

حقیقت

مبارزه‌ها میریالیستی ...

چند ماه پیش پس از اشغال جاسوخته امیریا لیسیم آمریکا توسط "دانشجویان" مسلمان بیروخط امام" بالاکرفت، از همان ابتدا با مخالفت سازشکاران و جریان‌ها فدا انقلابی حاکم روبرو گردید. از همان ابتدا سعی شده که ایس مبارزه را منحرف کرده و با لایحه خفیه سازند. "شورای انقلاب" از همان ابتدا سیاست نازش با امیریا لیسیم آمریکا را بینه خود ساخت. مضمون این سیاست بسیار روشن است: **اولا** خواسته‌های این مبارزه را، یعنی استرداد شاه و اموال بشارت برده شده، را تخفیف داده و به مسائل و حواصت‌های یوج وی معنی از قبیل فصول جنایات شاه از طرف آمریکا منحرف سازد، **ثانیا** با برپا کردن رشته محاکمات و تحقیقاتی از قبیل "هیئت منصفه بزرگ" ویا "کمیسیون تحقیق" و... به مردم ایران بخیولانند که کویا "بیروز" شده اند و **ثالثا**، با آزادی کروکاتهای جاسوس، مرکز مبارزه گیتی، آنجائی که حرفه این مبارزه رده در اراخ مونی کنند.

دانشجویان و مردم از همان ابتدا ناچار بودند که در عین مبارزه فدا میریالیستی، با این جریان سازشکاران و نهزیمبارزه روبرو گردند. بنابراین این مبارزه درنگام خود به مبارزه‌ای فدا میریالیستی، ضد سازشکاری بدل گردید. هفته گذشته اوج بیبود این دو مبارزه با یکدیگر را نشان داد. بدینوسیله برخی سگات بپردازیم:

۱- بنی صدر و شورای انقلاب و طرح کمیسیون تحقیق

همانطور که گفتیم سیاست "شورای انقلاب"، سیاست سازش با امیریا لیسیم آمریکا و خمد کردن مبارزه بود. مضمون این سیاست در طی چند ماه گذشته همچو کوبه تعمیر میگردد. اگر چه شکل ها و حالتی آن متفاوت است زمانی این سیاست از طریق شرکت جناب بنی صدر در جلسه شورای امنیت و اعلام "مظلومیت" مردم اسران در

انظار جهانیان فرار بودید یا نه، زمانی دیگر از طریق تشکیل "هیئت منصفه بزرگ" و بر راه انداختن "محاکمات بزرگ" در تهران و زمانی هم از طریق "کمیسیون تحقیق" و بررسی جنایات شاه.

جناب بنی صدر، با انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری با ۱۰ میلیون رای (که بسیار هم پیدان می سازد)، عزم را جزم کرد که به ساله اشغال جاسوخته‌ها پایان دهد و این مبارزه فدا میریالیستی را خفه سازد. بنابراین این رهبری همه سازشکاران را در حمله به دانشجویان بعهده گرفت. حساب ایشان اولین مسئول حکومتی بود که بخود جرئت داده و دانشجویان را "خودکامه" خواند، و پس از ایشان آبرویا ختگانی چون سازشکاران، مسلمان‌ها و حتی میرا شتظا مبه‌دا خواهی و حمله به دانشجویان بلند شدند. شوهرای فدا انقلاب هم دانشجویان را از رادیو تلویزیون محروم ساختند. بدین ترتیب یک حمله همه جانبه بر علی‌رغم دانشجویان آغاز شد. در کنار این حملات توطئه "کمیسیون تحقیق" شکل گرفت و با لایحه‌ها و وقایع و حوادث هفته گذشته منجر گردید.

دانشجویان که از طرح "کمیسیون تحقیق" و نفاذی ابعاد فصول و قرارها و سازشکاری که صورت گرفته است، اطلاعی نداشتند و بدان مشکوک بودند (بخصوص با توجه به تبلیغات امیریا لیسیم آمریکا و خشنودیهای گه‌آزاست سفر "کمیسیون تحقیق" به اسران می کردند) با ملاقات اعضای "کمیسیون" و کروکاتهای مخالفت کردند. "شورای انقلاب" و بنی صدر فشار خود را بر دانشجویان افزایش دادند و بطوریکه ارمصاحیه‌ها و اطلاعیه‌ها دانشجویان بریر برمی آید. آف‌سای بنی صدر آتیارا حتی تهدید با استغناء کرده است.

است که بر ما سازوار آید و بعضی از سخنان منگنی با طرح استغناء و تهدید استغناء و بدین طریق ما را تحت فشار قرار دهد و از این سوء استفاده می‌گردد. حرف خوبی را همان طریق طیوسرده استفاده کند. اما همه دانشجویان - آزادگان ۱۸ اسفند) دانشجویان در مقابل نفاذی این فشارهای فدا انقلابی، ساله را غنی میکنند و حاضر نیستند بوجه کر و خنی ارا این طرح سازشکارانسه سازند و اطلاعیه معروف خود بنی صدر بحویل کروکاتهای "شورای انقلاب" را صادر میکنند. "شورای انقلاب" و

بنی صدر فورا موقعیت را ضعف دانستند و این هیئت را فدا انقلابی میکنند و وزیر امور خارجه، قطب زاده را ما مورتحویل کروکاتهای می نماید. حتی برای اینکه در بین توده مردم از حقانیت بیشتر برخوردار شوند به دروغ می‌طرح میکنند که آیت الله خمینی نیز با این تحویل و تحول موافقت دارد. ("قطب زاده در مورد این مسئله بسیار دانشجویان موردناشید امام بوده است تا اخیر گفت اس موضوع فدا با اطلاع امام رسیده بود و ایشان موافقت خود را در این مورد اعلام داشته اند - با مصاد ۱۸ اسفند - البته با کفایت نگذاریم که این دروغ بعد از نظرف "دفتر امام خمینی" تکذیب شد. تمام کاسه و کوزه‌ها بر سر قطب زاده تکشده شد، در صورتیکه قطب زاده فقط راوی این خبر دروغ بود. منبع اصلی این خبر دروغ هیچکس جز جناب بنی صدر نبود که صبح پنجشنبه با آیت الله خمینی ملاقات کرده بود: "دانشجویان مسلمان بیروخط امام فدا بیهوده تحویل کروکاتهای شورای انقلاب را خدمت امام خمینی تقدیم کرده بودند و امام نیز در ملاقاتی که روز پنجشنبه با ایشان ملاقات داشتیم این پیشنهاد را به بنی صدر نمودم هم بدینترتیب و ایس ساله در جلسه شورای انقلاب مطرح شد و تصویب رسید... - با مصاد ۱۸ اسفند)

با انتشار اطلاعیه دانشجویان، و تصویب این پیشنهاد توسط "شورای انقلاب" عامل اصلی مبارزه، یعنی مردم وارد میدان شدند. وارد شدن این عامل، بسیاری از معادلات و خواب و خیال‌های "شورای انقلاب"، جناب بنی صدر و امیریا لیسیم را برهم زد. مخالفت سختی از طرف نیروهای سیاسی و خمیص مردم با این اقدام سازشکارانه و در فاجع از دانشجویان آغاز گردید. چندین شب و روز منوالی، هزاران نفر در مقابل لانه جاسوسی کرده آمدند، سیل تلگراف‌های تنبیهی از نقاط مختلف سوی لانه جاسوسی سرازیر گردید. در مقابل رادیو تلویزیون بکلی دانشجویان را تحریم کرد. هیچ کدام از پیام‌های تنبیهی را منعکس نداشتند و بالعکس نوار حملدی شرمناکه قطب زاده مظلوم الحال را جاشنی بر نامه‌ها بیسی کرد.

با لایحه روزیستم اسفند پیام آیت الله خمینی در مورد ساله مورد بحث یعنی ملاقات "کمیسیون تحقیق" با کروکاتهای ما در کردید. سه نکته‌ای

نگاهی به جنبش ...

دوم و آغاز خروج ارتشهای خارجی از کشور بود، که کمابیش یک وضع انقلابی در جامعه ما پیش آورد و قیام، اعتمادیها و نظاهرات‌های گسترده‌ای را موجب شد. لیکن وضع انقلابی و بزه آن زمان بعلت نبودن برخی عوامل بویژه عوامل ذهنی مناسب رهبران و سازمانهای انقلابی، نتوانست به انقلاب تحول پیدا کند و عقیم مانده. ارتجاع محمدرضا شاهی به بسیاری امیریا لیستیهای آمریکائی و انگلیسی نتوانست دامن خود را از بحران انقلاب بی بیرون کشیده و موقعیت خود را از بحران انقلابی بیرون کشیده و موقعیت خود را موقتا تحکیم کند. نقطه اوج دوم در سال پس از آن با طرح مساله نفت در جامعه در ساله نفت شدن صنعت نفت در ۲۹ - ۱۳۲۸ و اعلام ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ فراهم شد و تا مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت. طی این سالها مردم ایران دست بیک نبردند اما میریالیستی عظیم زدند، که لایحه تشریح متوجه امیریا لیسیم کپنه کار انگلیس و زیر رهبری محافل ملی وابسته به سرمایه‌داری در کشور ما بود. مبارزات این دوره، که با طرد سلطه اقتصادی و سیاسی امیریا لیسیم انگلیس و پایگاه اصلی آن در صنایع نفت آغاز شد، شما رودررویی کامل مردم با دولتمردت امیریا لیستی آمریکا و انگلیس و ارتجاع داخلی سرکردگی دربار پهلوی تکامل یافت، ولیکن نتوانست به انقلابی علیه آنها تکامل یابد. جنبش مردم شرایط ورود شما - پندکان بورژوازی ملی را به دستگاه حاکمه فراهم کرد، ولی در برخورد با این دستگاه از حد مطالبات اطلاع طلبانه، که مطالبات بورژوازی ملی بود، فراتر رفت. رهبری جنبش در برخورد به دشمنان ملت روشن مسالمت و ممانعت در پیش گرفت و در آخر هم قربانی همین قضیه شد.

دکتر محمد قاسم بعنوان مظهر جنبش فدا میریالیستی این دوره شخصیت میهن پرست و مبارزی بود که برای حقوق ملی مردم خویش در حد توانائی خود تلاش ورزید و تا حدی به کشتن آزادیها در جامعه یاری رساند، لیکن نتوانست به سطح یک رهبران انقلابی نگام کند و اراده فشرده ملت را برای ریشه کن سازی ارتجاع و امیریا لیسیم در موانع حساس و تعیین کننده در تصمیم و عمل خود به منفعه ظهور برساند. در این دوره بخش عظیمی از توده

حقیقت

نگاهی به جنبش ...

ده های مردم در شهرها به دخالت در امور سیاسی کشور کشیده شوند و تحت تاثیر مبارزات پارلمانی نمایندگان بورژوازی ملی جوش و خروش خدا میسر - بالیستی عظیمی از خود نشان دادند، که در عالیترین شکل خود در قیام سی تیر تجلی یافت. مصدق توانست با بدست گرفتن رهبری این توده ها و برانگیختن آنها علیه امیرالایم - انگلیس و نیز نجاتی علیه توطئه ها و دخالت های خائسانه دربار ریپبلوی در دوره زمانه مداری خود، ضربات متعددی بر بیکران استعمار سیکانه و کارگران اش در کشور ما وارد ساخت و برخی اصلاحات را در جوار جوب فاشون اساسی گذشته بر دولت دستگاه تحمیل کند. لیکن وی بیش از حد نیروی تضادهای میان امیرالایم آمریکا و انگلیس، گسسته بازتابی از رقابت های انحصارات نفتی آمریکا و انگلیس سرسبز منابع نفتی کشور ما بود، حساب میکرد و با آنکه تسلیم بینندگان ریاست کار راه و سیاست تطبیع و تجدید دولت آمریکا شد، دست از محاسبات با آمریکا نیز برداشت و جلوی نفوذ سیاسی آسرا گرفت. وابستگی سیاسی او به بورژوازی ملی و بیوندهای خانوادگیش به اشرافیت حاکم، که از میانه نشان برحاسته بود، او را در بر خورد به تریدید و عدم تقاطع در بار ریپبلوی به نتیجه در برابر توطئه های دربار و ارتجاع دست نهاده حاکم بر شورونوق انقلابی توده های وسیعی که در سهوی اعتماد کرده بودند فاطانه انگاه تمیکرد. سیاست محاسبات حویانه مصدق در دوره زمانه مداری اش با دربار و اعتمادی بنیادش به ارتش، که حتی پس از قیام سی تیر و پس از توطئه ۱۹ اسفند اما مبدیاد کرد، برای حکومت وی و برای جنبش خدا میرالایستی مردم ایران هلاکت یا ربود، او با همه صمیمیت و علائق دیرینه خود با استقلال ایران و اصول دمکراسی بورژوازی در تمام طول زمانه مداریش از طغیان مردم و تبدیل جنب و جوش انقلابی شان بیک انقلاب سیاسی و همه داشت و از اینرو در چند مورد از جمله مورد تندویسن و تصویر لایحه "امنیت اجتماعی" به

تحدید آزادیها و مفاصله با جنبشهای حق طلبانه رحمتکنان کشیده شد. سیاستهای یاد شده نمیتوانست نگرانی طبقه کارگران و فترت های رحمتکنان را در آن دوره برنیا نکیرد. این مسائل از سوئی موجب سد طبقه کارگر که در سالهای پس از شهریور ۲۰ با به میدان مبارزات اقتصادی و سیاسی وسیعی نهاده بود با بی اعتمادی و تردید به زمینه های مشترک مبارزه خویش با طبقات غیر رحمتکنان که زیر رهبری مصدق بودند نگاه کند. و از سوی دیگر موجب شد که برای توجیه کاری های فرصت طلبانه و فترتکنان خرد - بورژوا، که در رهبری حزب توده تجلی می یافت، در جهت به انفرادی گناهندن طبقه کارگران جنبش عمومی خدا میسر - لیستی خوراک مناسب فراهم کرد. سیاستهای رهبری حزب توده در دوره او حکمیری جنبش خدا میرا - لیستی مردم برای ملی کردن صنعت نفت بر برداشتی یکجانبه و در کفالیستی و جرمی از حرکت بورژوازی ملی استوار بود. بدتر آنکه این رهبری بطولت خطت روشنگر ما به نوعی انقلابی خویش، کمبود عواطف استقلال طلبانه و جاه طلبی صرف نتوانست به اهمیت و بردنا ریخی جنبش خدا میرالایستی آن دوره پی ببرد. این رهبری در حالیکه در برابر عوام متریبی ههای ارتجاع فوالم السلطنه ای در سالهای ۱۳۲۴ - ۲۵ خود را با خسته و راه سازش با اعمال استعمار رادربیش گرفت، در برابر حرکت خدا میرا - لیستی بورژوازی ملی، که توده های وسیعی از خرده بورژوازی شهری را نیز به دنبال میکشید، عبارت بردار ریهای مطمئن و چپ نمایانه هوش و حواس از سر ایسان در روبرو بود "سازش نابذیر" شده بود! این آقایان راحتی قیام سی تیر، که علیه غم میلان شده، حزبی فخرمانه با به میدان گذاشت و در راه پیروزی آن نهادهای بسیار نهاد، از خواب بیدار نگردون اسفند ۱۳۲۱ هنوز در سیاستهای چپ روانه و فرقه حویانه خود با فشاری داشتند. پس از آن نیز که برای تعیین مناسبات صحیحی با حکومت جنبه ملی و جریبان مصدقی در جامعه تلاشهایی به خرج دادند بیکباره سه به دنبال سه روی از حکومت گذارده و با انتظارات پیوج خود از حرکت رهبران بورژوازی، طبقه کارگران و اعضای حزب را در بدست گرفتن اینکار رعیل در شرایط حمله کودتا و سیج مردم علیه کودتا چنان مانع شدند.

امروز نیز برداشتهای یکجانبه،

درک فالی و جرمی ارتقا با وجب - نمائی کودکان در برابر جریانات عبری رولتری ولی درون خلقی در جامعه در میان بسیاری از روشنفکران چپ ما و در فعالیت آنها در میان طبقه کارگران و رواج دار و بیاد آور مطلقه کار ریها و توجیه گریهای رهبری حزب توده در آن دوره است. اینان نیز از درک اهمیت ویرد جنبش خدا میرالایستی مردم و نقش و جایگاه جریانات عبری رولتری در انقلاب ایران عاجزند و به جای انکاء بر جوش و خروش خدا میرالایستی مردم و یاری رساندن به گسترش و تعمیق آن و همچنین ایجاد آمادگی در میان خلق برای برخورد های اجتناب ناپذیر آتی با ارتجاع و امیرالایم مسخو رعبارت بردار ریهای مطمئن شده اند و علی الخصوص بی تحرکی راست روانه خود را در قیل ارتقا میخوانند. هند با چپ نمائی های خسود در دوره جدید جبران کنند. یاد آوری انحراف فاش رهبری حزب توده در آن دوره می تواند در دوره جدید کنوسی برای این دست از روشنفکران و فعالان چپ ما عبرت انگیز باشد.

مبارزه خدا میرالایستی
 که آیت الله خمینی در مورد این مسئله اظهار کرده بودند، همان حواسته ها و پیشنها دات اولیه خود را تشجویبان مستقر در لانه جاسوسی بود. با صدور این اطلاعیه از زنده از طرف آیت الله خمینی که در واقع در مبارزه مشخص "شورای انقلاب" و بنی صدر از یکسود تشجویبان از سوی دیکسور، جانب دانشجویان و با در حقیقت جانب مردم را گرفتند، دیکر کاری برای "کمیسیون تحقیق" در ایران باقی نمی ماند و آنان خوشحالتانه فردای آن روز ایران را ترک کردند.

اهمیتی که این مبارزه داشت، و نیروهای انقلابی باید از این جهت بدان توجه کنند، این است که این مبارزه بیوضوح و روشنی برای مردم جدا پذیر میبارزه خدا میرالایستی و ضما زشکاری را مطرح ساخت. مبارزه خدا میرالایستی جسامی در مسیر خود از فراز و نشیب های زیادی گذشته است، زمانی فروکش نسبی کرده و زمانی اوج گرفته است. ولی با همه اشکالات و نارسایی های موجود در آن، تکامل یافته و در طی مسیر خود همواره مجبور بوده است که با جریان سازشکار و ضد انقلابی حاکم بر "شورای انقلاب" و دولت مبارزه نماید. مبارزه مشخص هفته گذشته اوج

بیوندهایی مبارزه خدا میرالایستی با مبارزه فدسازشکاری بود و مردم آن را بیوضوح کامل دریافتند. و بالا تر از آن مردم بیوضوح و روشنی کامل دیدند که این جریان سازشکاری در هیچ کجا جز "شورای انقلاب"، مقر ریاست جمهوری و دولت لانه ندارد.

۴- دودوزه بازی حزب جمهوری اسلامی

حزب آبرویا خته جمهوری اسلامی و سران معلوم الحالش چون بهشتی و هاشمی رفسنجانی که "شورای انقلاب" را بر کرده اند گوش و سعی عبثی نمودند که از مبارزه ای که در هفته گذشته بلند گردید، بهره سرداری سیاسی کنند.

جندی است که حزب جمهوری اسلامی، با کپان "مدلیبرالی" شده و هم "خط ارتباط با غرب" را می گوید و هم "خط ارتباط با شرق" را!! حزب جمهوری اسلامی که خود را "نهضت آزادی" تا همین جندی پیش عقسد اتحاد بسته بود، و خود یکی از پایگاه های اصلی "ارتباط با غرب" می باشد، بخاطر کسب وجهه از دست رفته ناگهان مانع "مدلیبرالی" و ضد امیرالایستی "و آسپم بطور غلیظ به چهره خود کشیده است و بنا بر این سعی نمود که از حوادث و وقایع هفته گذشته بهره برداری سیاسی کند.

حزب جمهوری اسلامی که "شورای انقلاب" را از رهبران خود بر کرده است، با تحویل گروگانها به شورای گذاشتی ضد انقلاب هیچ اختلافی نداشت و در درون شوراهم با آن موافقت کرد. ولی پس از بلند شدن موج اعتراض مردم و بیشتیانی شان از دانشجویان ضرورانه سعی نمود که خود را حاکمی دانشجویان جازده و حساب خود را از امثال بنی صدر جدا کند. جمهوری اسلامی که مثل اینکه بیادش رفته بود رهبران اش چه نظور را بیسی در درون "شورای انقلاب" داده اند، پیام ضرورانه ای به دانشجویان می فرستند و در طی آن میگویند: "شما که با ساینگی و ایثار در جاسوسی کفر حاکم بر آمریکا راجع گردید لارام است که استوار رو بسم آن در مناسبتل توطئه های رنگارنگ دفاع گسوده و گروگانها که در حقیقت در بازداشت است قرار دارند، همچنان نسبت مراقبت انقلابی خود داشته باشید."

حزب بقیه در صفحه ۹

نوروزتان ...

عسال امپریالیسم در عرصه های گوناگون بویژه ارتش به پیش میسرود ، کماکان ادامه داده و تا پیشروزی نهایی ادامه خواهد داشت . مردم ما با دیدرسالی که در پیش داریم ، با صفوف هرچه متحدتر ، برایین خواسته های اساسی پای بنفشان و دوهمه مواضع را کنا رزنند . با درود و تبریک به مبارزان به حق مردم بر علیه امپریالیسم آمریکا ، به استقبال مبارزاتی بس گسترده تر میرویم!

سال گذشته برای خلقهای ایران سالی خونبار بود . خلقهای دلاور کرد ، ترکمن ، عرب و ترک ، هریک به سهم خود زیر ضربات مرکبار دارو دسته های مرتجع و ضد انقلابی ایکه بمنظور بازگرداندن حکومت ارتجاع تلاش میکنند قرار گرفتند . ارتش و پاسداران به گردستان فرمان هجوم بردند و خلق دلاور کرد در برابر این یورش ضد انقلابی به جنگ مقاومتی بزرگ رو آورد و به قیمت خون صدها شهید و هزاران رخصی از دستاوردهایش حفاظت کرد و هنوز نیز میکند . خلقهای دلاور ترکمن و عرب و ترک نیز هریک به سهم خود در درویشی با ضد انقلاب را آزمودند و شهیدان بسیاری برجای نهادند . هماین خلقها انتظار آبرو داشتند که در اولین سال پس از پیروزی بر سلطنت پهلوی ، به حقوق اولیه شان ، از جمله حق تعیین سرنوشت و خودمختاری دست یابند ، اما چنین نشد و زمانیکه دارو دسته های سازشکار و ضد انقلابی حکمرانی کنند ، چنین شیرین نخواهد شد . با درود و تبریک به مبارزات به حق این خلقها به استقبال مبارزاتی بس گسترده تر میرویم!

سال گذشته برای دهقانان زحمتکش ایران ، سالی پردستانورد بود . دهقانان زحمتکش ما که با لپا زیر یوغ نظام پیره کشی فئودالی و نیمه فئودالی رنج برده اند و سهمی بسزادر او زکونی بساط رژیم خودگامه پهلوی ایفاء کردند ، در سال گذشته به مبارزه خود جهت مصادره و تقسیم اراضی غصب شده مالکان بزرگ ارضی ادامه دادند و در بسیاری مناطق توانستند با ایجادشورا های دهقانی و مصادره و تقسیم اراضی فئودالها ، به

حق خود برسند و این مبارزه در ابتدا گسترده تری کماکان ادامه داده و تا پیروزی نهایی ادامه خواهد داشت . با درود و تبریک به مبارزات انقلابی دهقانان بی زمین و کم زمین ، به استقبال مبارزاتی بس گسترده تر میرویم!

سال گذشته برای طبقه کارگر شهرمان و تاریخا ز ایران ، سالی پر خربود . کارگرانی که مستقیم و غیرمستقیم در سال گذشته بر دامنه مبارزات خود افزوده و در ایجاد مشکل های واقعی کارگری و مبارزه جهت کسب خواسته های اقتصادی و سیاسی خویش کوشیدند و کماکان نیز میکوشند . طبقه کارگر ایران خواهان شوراها و سندیکا های واقعی ، یک قانون دموکراتیک و انقلابی کار و روح نظارت کارگری بر کلیه امور کارخانه و حقوق حقه خویش هستند و در شرایطی که خواهان مواضع اقتصادی فشار را بیش از هرگسی بردوش این طبقه و سایر زحمتکشان بجا میکندارد ، این مبارزات رشد و گسترش هرچه بیشتری نیز خواهد یافت . با درود و تبریک به مبارزات طبقه کارگر ایران ، به استقبال مبارزاتی گسترده تر ، شکل آهسته تر و آگاهی هرچه بالاتر میرویم ، به امید آنکه طبقه کارگر ایران در بر شو مبارزه انقلابی و اتحادش بتواند تشکیلات خاص خود ، حزب طبقه کارگر را بنا نهد!

سال قبل برای همه ملت ایران ، سال مبارزه برای آزادی و استقلال و دموکراسی بود و اقشار و بخش های مختلف خلق در سطوح مختلف مبارزه برای این خواسته ها را به پیش بردند و در برابر ارتجاع و امپریالیسم و همه نیروهای سازشکار و ضد انقلابی قرار گرفتند . با درود و تبریک به همه این مبارزات و با درود به شهیدان راه انقلاب به استقبال سال جدید میرویم و میگوئیم تا موفمان هر چه ضرورده ضرور پیروزی ها بس هر چه فزون تر باشد . نوروزتان پیروز باد!

نکاتی ...
شده توسط رضا اصغیان به شورای انقلاب داده که با توجه به بررسی های گه فیلا نمودیم ، موافقت مشروط خود را با آن اعلام کردیم . ولی این لایحه ، بجای آنکه قانون قبلی ارضی (که در شهریور ماه گذشته در شورای انقلاب تصویب شد) را جایگزین نماید ، خود بعنوان " اصلاحی بر

آن مورد تصویب قرار گرفته است . دهقانان میهن ما بویژه دهقانان فقیر و میان حال ، هیچ گونه وجهی مشترکی با آن قانون گذاری (مصوبه شهریور ماه شورای انقلاب) نداشته و با آن مخالف نموده و بر علیه اش به مبارزه برخاسته اند . آن قانون گذاری در همان زمان مورد مخالفت ما قرار گرفت . لایحه ارائه شده توسط اصغیان که در مقابل قانون ارضی مصوبه شورای انقلاب عرضه گردیده بود ، تا آنجا که مصادره زمینهای فئودالی را به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین در بر میگرفت ، مورد موافقت مشروط ما نیز قرار گرفت . ولی لایحه کنونی ارضی که با لایحه زمین دو لایحه ارضی مورد بررسی در چند ماه گذشته است ، بعنوان طرح ارضی در شرایط ادامه انقلاب دموکراتیک و ملی کنونی ، نمی تواند مورد موافقت مشروط انقلابیون و کمونیستهای میهن ما باشد . لایحه کنونی در موارد نسبتا مهمی نسبت به لایحه ارائه شده توسط اصغیان تغییر یافته است ، ولی مهم ترین تغییر همان است که این لایحه ، بعنوان " لایحه اصلاحیه قانون نحوه واگذاری واحیا ارضی مصوب ۵۸/۶/۲۵ " (تا کنون رماست) مورد تصویب قرار گرفته است . این اصلاح " ضد فئودالی در یک قانون فئودالی ، طبقه برای مدنی طولانی دوام نخواهد داشت و سیر مبارزه طبقاتی در مقیاس ملی و در صحنه روستا های میهن ما ، دیر یا زود این یکی راهم در فراموشی بگذارد . در عمل به نفع دیگری پس خواهد در . و با در شرایط مناسب رشد نیروهای انقلابی ، طرح ارضی انقلابی کاملاً منطبق با انقلاب دموکراتیک و ملی به رهبری نیروهای انقلابی گمونیستی جایگزین خواهد نمود . در هر حال برخلاف نظریه رهبری حزب بوده ، که زمانه و تمایلات امپریالیستی بر قدرت نیروی به مسائل انقلاب تکیه شده و در این زمینه اظهار میکند که " تصویب طرح اصلاحات ارضی بنیادی شورای انقلاب یکی از پیروزی های بزرگ انقلاب ایران است . " (تا کنون رماست) ، نظر ما این است که این لایحه ، لایحه نیست . این لایحه از همان گام اول ، شیوه های استعماری فئودالی و نیمه فئودالی تصویب شده و در قانون شهریور ماه ما شدمزارعه و امثالهم دست نخورده باقی میکندارد . در عین حال با تبصره های دوپهلوسیم راه

را برای هر تغییر در شرایط روستاها و مصوبه شهریور ماه به نفع فئودالها و ضرر دهقانان باز کرده است . و در نتیجه نمی تواند بعنوان طرح ارضی بنیادی هما نظر که مورد دلخواه روستاییان و فئودالیون بوده است ، مورد دلخواه کمونیستها و انقلابیون میهن ما باشد .

۲ - ولی در عین حال باید توجه داشت که در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی در روستاها (دست کم تا پیش از تشکیل رسمی شورای نگهبان و کابینه دولت بنی صدر و سایر تحولات در درون هیئت حاکمه) ، آنجا ز این قانون جنبه عملی به خود گرفته است ، همین بخش اصلاحی آن و همانا مصادره زمینهای فئودالهاست . در نتیجه ابتدا ما تکیه بر علیه فئودالها بر مبنای این لایحه در شرایط کنونی صورت میگردد و آنجا تکیه مورد پشتیبانی دهقانان بی زمین و کم زمین میهن ماست ، در نتیجه میباید یستی مورد پشتیبانی انقلابیون و کمونیستهای میهن ما نیز باشد . بی جهت نیست که هنوز یک هفته از اعلام این لایحه توسط شورای انقلاب نگذشته است ، موج وسیعی از مخالفت توسط فئودالها و روستاییان وابسته به آنان برخاسته است . اگر مخالفت با لایحه اصغیان ، ابتدا توسط فئودالها و روستاها و استان مرکزی و سپس سایر کشاورزان آغاز گردید و سپس سایر فئودالهای مناطق دیگر را هم در بر گرفت ، این بار موج مخالفت از جانب فئودالهای خراسان آغاز گشته است . این فئودالها مراجع تقلید خودشان را بر علیه این لایحه بسیج نموده اند . در خراسان آیت الله شیرازی و میرش به بنا شیدمشو دالها بلند میشوید . آیت الله قمی فتوای نا شرب مخالفت با تقسیم اراضی به فئودالهای خراسان داده و یک مرتبه نگران حال آیت الله خمینی گشته و سراسیمه دوان دوان ره سایر رهبران شده و با خمینی ملاقات میکند . او در مصاحبه های در تهران دومرتبه مخالفت خود را با تقسیم اراضی اعلام میکند . به همراه او آیت الله مرعشی در مشهد نیز در طی فتوای همسویی خود را با فئودالها نشان می دهد . موج مخالفت از خراسان به قم و تهران میرسد . آیت الله روحانی علنا مخالفت خود را با این لایحه اعلام داشته و تصویب هر نوع لایحه ای را این قبیل را مشروط به بنا شیدمراجع تقلید اعلام میکند . آیت الله مهدوی کنی عضو

حقیقت

هتداری...

با تا کید بریرخی صفها و اشتباهات سیاسی این سازمان مانند نحوه برخورد و موضعگیری این سازمان در قبال سوسیال امپریالیسم روس مردم را علیه ایشان برانگیزند، از بایمی نینند، لیکن این قضایا نمیتوانند توجیهی برای این ضعفها و اشتباهات سیاسی باشد. مصالح کلی مربوط به سرنوشته انقلاب در کشور ما ضرورت شناخت و آگاهی تودهها از دشمنان انقلاب و میهنشان و همچنین تفکیک دوستان و دشمنان شان در عرصه بین المللی، بالاتر از ممالح لحظه ای انقلاب و منافع آنست. حرکت یک سازمان سیاسی در جامعه میباید اگر امروز جلوی ضعفها و اشتباهات، که ممکن است تا شورش بررود اوضاع بگذارد، گرفته نشود فردا میتواند به خطاهای مهلک سیاسی وحشی یک روئنداجناساعی مؤثر در کسل جامعه تبدیل شود و شرایط جدید جنبه های حادثه هلاکت بار برای مردم ما و انقلاب بزرگشان بخود بگذرد.

این امری متداول برای برخی سازمانهای انقلابی شده است که به بهانه عمده بودن امپریالیسم آمریکا و بطور کلی "غرب" در میان دشمنان انقلاب ما و میهن ما راهی برای پرده پوشی مواضع نادرست خویش در قبال امپریالیسم شوروی و بطور کلی "شرق" بیابند و تلوپها هرگونه بحث راجع به این ایرفردت بخواسته به اصطلاح شرقی و نجا و زگرینایش را، و نیز هرگونه تلاش ایجا دموونیت سیاسی در آگاهی و ذهن تودهها در قبال آن، بعنوان رفتی درست غرب و همسوا شدن با دشمن اصلی یعنی آمریکا به لوت کشند و تخطئه کنند. این طرز تلقی از مسئله در واقع اندیشیدن در کار در رقابتها و کوششهای ایسر قدرت و به حساب نیاوردن موضوع و نقش مستقل و جداگانه تودهها و خلفیا در قبال آنها میباشد.

مجاهدین خلق اخیرا در سراسر مقاله "تشریح سیاسی خود (۱۴) اسفند ۵۸"، زیر عنوان "در مفهوم "استقلال"، با طرح و بحث درباره "شعار متداول شده" "نه شرقی، نه غربی"، کوشش عجیبی دارند که این شعار را برای دوران مادرگادر

سیاست موازنه، منفی دکتر مصدق معنا کرده و از آن صرفا یک برداشت ناسیونالیستی به خواننده القاء کنند. عبارت ایشان از این شعار تنها یک "معنای انقلابی و مردمی" میتوان برداشت کرد، "که همچنان که در شکل کلمات بیداست اما سار بعد معنی (و به بعد مثبت) مطرح است و از حاصل دوفعی، منافع و استقلال ملی را به اثبات میرساند." و این "تلقی مصدقی" در دوره، زمانه داری مصدق میباشد که "تحت عنوان موازنه، منفی" از آن نام برده میشود. "ولی تشریح" مجاهد توجیه ندارد که تلقی مصدقی از این شعار در آن دوره لزوما به معنای مساوی قلمداد کردن انگلستان که دارای منافع استعماری در کشور ما بود و اتحاد شوروی، که صرف نظر از برخی اشتباهات تا کنونی در آن دوره هیچگونه تعاملات استعماری نداشته بود و در برده آن سیاست مماشات با امپریالیسم آمریکا توجیه میکشید. "موازنه، منفی" به معنای نفی همسوسیالیسم و هم استعمار امپریالیستی و از دیدگاه مصالح آتی ملی بود و به مصالح آتی ملی و همچنین سمت گیری عمومی جنبش توده امپریالیستی مردم ما در صف بندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در عرصه جهانی توجیه نداشت. در نتیجه مصدق به مخالفت با قیام آذربایجان در کشور ما و همچنین به مخالفت با جنبشهای انقلابی خلفای کره و چین که زیر رهبری کمونیستها بود برخاست. عبارت دیگر تلقی مصدقی از شعار "نه شرقی، نه غربی" یا سیاست "موازنه، منفی"، نه یک برداشت انقلابی "بلکه درست یک" موضع گیری میان دو بینا بین"، که نتیجه آن زلزله در قبال همان غرب بود، یعنی همان طرز تلقی از این شعار که شما به برخی "آقایان" - یعنی محافل انحمارطلب و محافظه کار حاکم - نسبت میدهند، معنایداشت. در حالیکه امروزه توجیه تحولات روی داده در جهان، از میان رفتن اردوی سوسیالیستی سابق و تبدیل شرق سوسیالیستی به شرق امپریالیستی جدید، "تلقی انقلابی و مردمی" از شعار "نه شرقی، نه غربی"، عبارت از مقایله با هر دو دسته بندی امپریالیستی غربی و شرقی و صف بندی با همه خلفا و جنبشهایی است که برای آزادی خود از یوغ هر دو دسته، جدا امپریالیسم - با یک غرب و جدا امپریالیسم - با یک

"مجاهد" برای تفرقه رفتن از اتحاد موضوع صریح در این قضیه، به این استدلال متوسل میشود که "در یک لحظه نمیتواند دوتفا داملی داشت، والا به دما هممان سیاستهای اکنسور بی اعتباری میافتم که با همه بوق و کرنا های به اصطلاح انقلابی! در چین نیز آزمایش شده است و آن تشریح مشهوره جهان و نیز دوا امپریالیسم میباید چونان تکه برهمگان روشن است، سیاست دوتفا داملی در آن واحد در حقیقت جزا جاده صاف کن چین، برای بیوتد با آمریکا نتیجه نداشت... والیخ "نویسنده" "مجاهد" مادر اینجا به روشنی مشغول توجیه و تفرقه رفتن است. زیرا اولاً این تکه دو تفا داملی در یک لحظه وجود ندارد چه ربطی به تعیین و تشخیص ماهیت این تضادها (جهاد ملی با توجیه فرعی) و اتحاد موضوع در قبال آنها دارد؟ آری تفا دما آمریکا در کشور ما اصلی است ولی تفا دما شوروی ماهیت متفاوتی با تفا دما با آمریکا نداشته و بنا بر این "ترس" از خطر آن، اگر بهانه نباشد، کاملاً مشروع است. تا نیا این تکه نمیتواند تفا داملی در یک لحظه وجود داشته باشد چه ربطی به دامهای چینی و یا تئوری مشهوره جهان دارد؟ جدا این دامهای چینی، دامهای سزارش طبقاتی و صر سطر کردن از انقلاب به بهانه خطر جنگ است والا در این "تئوری مشهور" نیز عملاً یک تضاد، یعنی تفا دما شوروی بعنوان تضاد اصلی قلمداد شده است. ثالثاً قضیه دوتفا داملی چه ربطی به "ترس" دو امپریالیسم" اگر منظورنا ثل شدن به وجود امپریالیسم شوروی در کنار امپریالیسم نوع غربی باشد دارد؟ اینکه در یک لحظه فقط یک تفا داملی موجود است، نافی این مسئله نیست که در همه لحظات بیش از یک امپریالیسم، و در اینجا دوا امپریالیسم، وجود دارد؛ چنانکه در کشور ما در هر زمان معین ملت با امپریالیسم و یا گروه بندی معینی را امپریالیستها بطور عمده درگیر کرده است، ولی در همان زمان امپریالیستها و یا گروه بندی های امپریالیستی دیگر نیز چه در عرصه جهانی چه کشور ما حضور داشته و اعلام خطر در باره آنها ضروری نبوده است. قضیه اصلی خیلی روشن است: دوستان مجاهد ما با پیش کشیدن قضیه "دوتفا داملی"، وجود یکی از این دو "امپریالیسم"، یعنی امپریالیسم نوع شرقی یا شوروی، را سرپوش گذاشتند. بقیه در صفحه ۶

حقیقت

هنداری...

از این امپریالیسم تلفیقی دیگری را بدست میدهند. این دوستان بایدند مادقا به دراشیات این گروه، فکری خود سخن گفته و استدلال کنند و نه آنکه برای ظفره رفتن از اینکا زبده بحث های فرعی فلسفی، که خودهم می دانند ربطی به موضوع نداشته و صرفا بیجا ناست، توسل جویند. این رسم صداقت نیست! نویسنده، مجاهد مابین از طرح این استدلال تا کیهان مینویسد: "البته با زهم عوا مفرمان و کسانیکه ما هیجا جز درخط امپریالیسم آمریکا نمیتوانند بیجا ناست، میتوانند این حرفهای ما را به شرق کزایی تعبیرکنند." خدا لعنت کند این عوامفریبان را! ولی چگونه میشود که ما را با این حرفهایتان در برابر "عوام" بد "شرق کزایی" منجم نکرده. اگر میخواهید این اسکاتیا ما زوری شما برداشته شود، راهش ظفره رفتن و برخاستن به "عوامفریبان" نیست، بلکه با سخ صریح و روشن سیاسی بداین سؤال است: آیا "شرق" گذاشی و امپریالیسم ما یک دا رزوی درمره، دشمنان خطرناک مردم ما و مردمان این دنیای تیره بخت و غارت شده هست یا نیست، حال میخواهد اطلی یا فرعی باشد، ظاهری خیرخواها نه در برابر ما بخودیکسرد و یا تا جوا نمرده به به خلفیای همایه ما نجا و زکند و سرزمین شان را بیه اشغال ارتش مزدور خود درآورد. آیا ما که با بزرگترین دشمن خود، امپریالیسم جنا پکار آمریکا شای، درگیر تیردی بزرگ هستیم، درباره سایر امپریالیستیا و متخاصمان درآورد امپریالیسم نجا و زکند و سرزمین نجا را علام خطر به مردم مظلوم خود، که بارها قربانی کشمکشها و سیریکهای قدرت امپریالیستی رقیب شده اند، میکنیم و همچنین از آن دسته از خلفیای هم که برای آزادی خود از یوغ امپریالیسم نجا و سرزمین نجا را جا رسیده ربحن خون خود شده اند، دفاع می کنیم و آنها را هم مستر خود میدانیم یا خیر؟ مسئله خیلی روشن و صریح است!

راستی آنکه مجاهدین خلقی مبارزه، خدا امپریالیستی را تنها صورت مبارزه علیه "غرب برسمیت

میسانند و مبارزه علیه "شرق" را به حساب نیاورند، زیرا قابل جدا میرد بالیستی بودن این "شرق" نمسی با سند، در نتیجه یک مبارزه توان علیه غرب و شرق را هم جدا کتر نمیتوان یک مبارزه سم بند و انتفاظی، که غرب امپریالیستی و شرق کویا خدا میریا لیتی را با هم میگویند و در نتیجه عاقبت به جا ه غرب سرنگون میشود، به رسمیت میماند، یعنی ارت دیگران نمیتوانند حتی بیرو "سیاست موازنه منفی" و تلفیقی مضدقی در مخالفت با شرق و غرب هم باشند. برای نمونه مادر اینجا به تفاوت یکی از رهبران مجاهدین در سخنرانی اش در دانشگاه تهران (سخنرانی "آینده انقلاب"، ۱۵ بهمن ماه)، می برداریم که در اینباره گفت: "حسی شعار تهرنی، به غربیسی این شعار درست به مفهوم منفی خودش در زمینه انسانی به معنای السقاط، یعنی یک جبری از این و یک جبری از آن را با هم قاطی نکنیم، با ناطی کردن ما آخرین همه راه غرب خواهیم رفت. نظرایس راهها با رهسادر تاریخ تجربه شده، شمارنا بخواهیسد، حرف ما بخواید هست. اما عمل می گرویم مسرعه! و سرانجام هم اریست هری کیسجر سردر می آوری، بعیا رت دیگر مجاهد عزیز ما، که مراحتا نمی گوید منظور ش از "مفهوم منفی خودش نه در زمینه انسانی" چیست، هیچ سخنرانی از این باب استیراز می کند که با ناطیگری و عمل ناست مستر سرانجام مهم ممکن است از پیش آندره کرومیکو سردر آوریم. سخنران البته ما باید منظور ش از "معنای السقاط" از شعار تهرنی، به غربی، را اینکده "یک جبری از این و یک جبری از آن را با هم قاطی کنیم"، السقاط میان دو راه سرمایه داری و سوسیالیسم ناست؛ جنانکه برای ذکر نمونه اشاره به تجربیات مصر و سوسیالی و ما بعد آنها میکند. لیکن اشکال کار آنست که سمت گیری و بلکه ایجا دروا السقاط و استکی توان این کشورها را به "شرق" و "غرب" یعنی توان السقاط میان دوره، راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی، تعبیر میکند. در حالیکه چنین تعبیری از ریشه خط بوده و ابسی السقاط دروا استکی وصف بندی با ذو ابر قدرت امپریالیستی رقیب هم می با تدوریطی به راه رشد کشور طعمه شده دارد، راه همه این کشورها در واقع راه وابستگی به امپریالیسم بوده است. در اینجا دیگر اطرط و نحت این ساله میگذریم که اولاً السقاطی میان

دوره رشد سرمایه داری و سوسیالیستی (یا غیر سرمایه داری) در مالکیت یاد شده هیچ روجود نداشته و نمیتوانسته وجود داشته باشد بلکه اینها همه شعار بیبر معقول روبروی نیستی برای جازدن راه رشد بیبر حال سرمایه داری این کشورها بعنوان راه رشد غیر سرمایه داری در صورت قبول طوق بندگی سوسیال - امپریالیسم روس و هم دستی با عمل آن میباشد. برای همین هم هست که مجاهدین در همان سرمقاله پیش یا شده نثریه خود، غیر غم "ادراک انقلابی و مردمی" و "تلفیقی مضدقی" خود از شعار مسرود بحث، اتحاد با شرق علیه غرب را هر چند نه یک راه ضواب و صحیح ولی نسبت به اتحاد یک "موضع گیری میانه و بیجان" یعنی... در میان شرق و غرب" اطلح میدانند، و می نویسند که این دسته دارای "موضکیگری میانه و بیجان" که در میان شرق و غرب قرار گرفته اند "دقیقا بسود غرب" کار میکنند و مانع ریشه کن شدن کامل غرب میمانند، "با این تفاوت که حتی برخلاف برخی رژیمهای یعنی (که البته آنها هم سرانجام به راه غرب میروند) موازنه مثبت میان غرب و شرق و یاری قوی تر سیاسی، با کارت شرق در مقابل و شرق علیه غرب تیر، خودداری ورزیده، و پیش اریست درخط غرب رفته اند". به عبارت دیگر، اگر چه این رژیمهای یعنی گذاشی هم سرانجام به راه غرب میروند، ولی دست کم از سیاست های قوی تری در برابر همان غرب برخوردار بوده و با "کارت شرق در مقابل و شرق علیه غرب" به یک "بازی قوی تر سیاسی" متفولسد. بدینسان نویسنده مجاهد عزیز ما با ریحده فرار کردن این رژیمها در بازی بزرگ قدرت های امپریالیستی شرق و غرب، بعنوان بازی این رژیمها با کارت شرق علیه غرب تعبیر کرده و یکی از دو بازیگر اصلی، یعنی "شرق" یا زوری را با ریحده بازی کارت بازی این رژیمهای در ما شده و سوگرفت فلندا میکند. خیر! در اینجا این "شرق" است که داردا ر کارت این رژیمهای گذاشی "در مقابل و شرق علیه غرب" بازی میکند و خدا نکند که کشور ما هم به ایس بازی شوم وارد شود. اینکه شما با آکا ها باطلح می بیدارید، بدتر است. ما به در میان شرق و غرب باید بنشینیم و به بدتر آنکه با شرق علیه غرب، بلکه با خلفیا و ملتشیای که علیه شرقی و غرب، علیه هر دو و برای آزادی خود از یوغ اسارت همه قدرت ها و دولتشیای امپریالیستی و مرجع مبارزه می -

بینه در صفحه ۹

کنند.

در خاتمه اشاره میکنیم به موضع گیری شایسته با ریحده هین خلقی در باره جنبش انقلابی خلق افغانستان، که نتیجه منطقی همین تزلزل و یاد رست سزگو شیم برداشته انحرافی خطرناک اینان از ماهیت "شرق" و در واقع سزوری و مقاصد سوسیالیستی این کشور میباشد. در نثریه "مجاهد" (۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۸) در مقاله ای درباره ساله افغانستان، تحلیلی اریسته میگرد که تلویحا جواب مثبتی برای نجا و روحشیا نه اتحاد سزوری به افغانستان قائل شده و برای با نند دست نشانده و فاشیستی حاکم در کابل یک نوع حقانیت و دارای نیات تهرنی - خواهانه، که اهالی آن کشور از آن بی خبر مانده اند (۱)، مضمود شده است. در "پارهای گزارشیای" رسیده بدست مجاهدین، که معلوم نیست از کجا رسیده، به جز اخباری حاکی از "همدستی ایران با مرجعین منطقد" بر سر ساله افغانستان، عملکرد "سر - نجین و روسای قبایل تحت عنوان اسلام" و رسیدن سلاح و نفقات از ایران و با کستان و آمریکا و غیره بدست این مرجعین، و یا خیر "حمله مسترک آمریکا با کستان - چین برای اشغال افغانستان"، که گویا سزوری را برای نجات این کشور از یوغ بیگانه به ارسال نیرو و ادا شده و کدا و کدا، خبرهای دیگری موجود نیست. به زعم تحلیل گرنثریه "مجاهد"، اگر بطور اساتیک و مقطعی به ورود نیروهای سزوری به افغانستان نظر کنیم ممکن است عملکرد سزوری را مثبت و مشروع تلقی کنیم "و تنها بطور دراز مدت و با یک تحلیل دیبا - میکا" است که ساله کمی، آری فقط آنهم کمی، اشکال دارد، بقول خودشان با "یک تحلیل دسانمک" فقط "نمی توان از ارزیابی ساله درامی سر - گشت و بر آن شما مابجه نیا د". یعنی با مقدار نارمایتی بریخشی از نصیه میتوان مچه نیا د! "مجاهد" حتی به نصیحت و راهشانی با نداشتن حاکم در کابل سیر می نشیند و گوئی که دو - لشی تهرنی و مردمی، که صرفا در سیاست و سبک کار خود با مردم دچار اشتباهاتی شده، طرف است، می - گوید: "دولت گویسی افغانستان سیر سبک راه برای با ندادن سبک و دعوی سزومیت دارد. عهده دار شدن دفاع کامل کشور از طریق با یگا هبای اعلامی مردمی (و شاید تشکیل دولت داعی و حدنا تلفیقی) که بدون سبک سبک

بینه در صفحه ۹

اخبار کارگری

۳ - پرداخت حقوق بهمن ماه و سودویزه
۴ - تشکیل شورای واقعی

برای رسیدن به این خواسته‌های برحقمان، ما شاهد بودیم که تنها کارگران سایر کارخانه‌ها از ما پشتیبانی نمودند و ما نیز در این مبارزه با اتحاد همبستگی خود حمایت کارگران دیگر متکی بودیم و نما بیندگسان و رارخانه‌ها "صنایع و معادن، وزارت بهداشت، وزارت کار" هیچکدام نه تنها به حمایت از ما برخاستند و جانب عسیدی را گرفته، بلکه سعی در پراکندن م و طبق معمول "وعده سرخ‌من" دادن کردند. در آخرین اطلاعیه، به مقامات مسئول هشدار دادیم که در صورت عدم توجه به خواسته‌هایمان دست به عمل شدیدتر خواهیم زد. آنجا که مف بکیا رجهی ما کارگران را دیدند، مجبور به عقب نشینی شدند. و در روز ۵۸/۱۲/۸ یعنی چهارمین روز محض با خواسته‌هایمان موافقت نمودند و تجدیدی برای اداره کارخانه تعیین گردید و فرار شد که شورای کارخانه بلافاصله تشکیل گردیده و یکی از نمایندگان در شورای سرپرستی هم شرکت داشته باشد. حقوق بهمن ماه و سودویزه نیز پرداخت گردد. دولتی شدن کارخانه موکول به تصمیم شورای کارگران و شورای سرپرستی گردید.

ما کارگران که نیاز مبرم مردم را به دارا احساس میکنیم، تصمیم گرفتیم که برای رساندن دا روبه مردم، امرتولید را شروع نمائیم و همچنان پیگیرانما برای دولتی شدن کارخانه به مبارزه خود ادامه میدهیم.

مرک برای میریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران
ما بودا در سرمایه داری و ایستاده به میریالیسم
هرچه مستحکم تر با دا نجا دویکیا رجهی کارگران

کارگران داروسازی عسیدی
۵۸/۱۲/۸

سعدسالی
قطعنامه کارگران داروسازی عسیدی محض در وزارت بهداشت

توطئه کارفرما در تعطیل کارخانه خنثی شد

خواهران و برادران!

بکیا ردیکرانجا دویکیا رجهی ما کارگران بست سرمایه داران را لرزاند و شما می توطئه های کارفرما را خنثی کرد. هما بطوریکه در اطلاعیه های شماره ۱ و ۲ نوشتیم ما کارگران داروسازی عسیدی از روز ۵۸/۱۲/۵ بدنبال تعطیلی کارخانه بدست سرمایه دار مزدور، در وزارت بهداشت متحصن شدیم و خواسته های خود را بدین شرح اعلام کردیم:

- ۱ - دایر شدن کارخانه
- ۲ - دولتی شدن کارخانه

"بنا خدا"
قطعنامه شماره ۳
۵۸/۱۲/۱۲

اتحاد شوراهای کارگران گیلان

بیرو قطعنامه شماره ۱ در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۱ و قطعنامه شماره ۲ در تاریخ ۵۸/۱۲/۸ و طبق نسبت مجمع عمومی اتحاد شوراهای گیلان در حضور اساتید گیلان آقای انصاری و نماینده ما مومجعی از خبرنگاران رسانه های گروهی بویژه رادیو تلویزیون در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۲ در کارخانه نجات خا و در دست بنابر خواست اتحاد شوراهای گیلان با نا شدیدرا بیکه نیل ارسان و رسانا شدن خواسته ها به کوشش مقامات احرائی و مسئولان منطقه دست به هیچگونه اقدامی نزنند تشکیل گردید. نتایج حاصل از این آخرین اقدام برای آگاه کردن مسئولان منطقه بدون هیچگونه نتیجه منتهی خاتمه یافت.

۱ - نماینده ما آقای لاهوتی خواستکارگران را با شهادت ایشان و تمام نمایندگان و بنوارهای موجود در اتحاد شوراهای خواست و بنابر انقلابی خوانده و خواسته کارگران را معقول و انسانی و اسلامی دانستند.

۲ - آقای انصاری اساتید رگیلان با بیرون آوردن موجودات زجسات اظهار داشتند خواست مایک خواست صحیح و انقلابی و اسلامی است و خواستی است که از بنطن نیاز زنده های کارگر در رابطه با تورم موجود در منطقه برخاسته است. لیکن ایشان ادعا دارند که نماینده مردم نیستند، بلکه صرفا نماینده حکومت هستند بنا بر این با شدت خواهانند که مسئله صحیح ما کارگران به نتیجه مطلوب خود برسد. ما در اطلاعیه آینده مسئله فوق و مناقشات در عمل و گفتار آقای انصاری را بوضوح نشان خواهیم داد. لذا ما کارگران و اتحاد شوراهای گیلان از تمام نموده ها و مسئولان منطقه می برسیم:

چگکی خواهان است با قضایای کردستان و ترکمن صحرا و منطقه جنوبی کنورد در شمال تکرار گردد و جنگ و خونریزی ناخواسته به مردم این منطقه تحمیل گردد.

جرا و با کدما مین دلیل دست اندرکاران منطقه و مسئولان تا این اندازه به مسائل استان و به مجموعه بیش از ۲۵۰ هزار نفر کارگر و خانواده های آنان بی تفاوت هستند. اگر اساتید منطقه میدانند که حق با کارگران است و اقرا نیز میبایست با مدیران و هیئت مدیره را به جان کارگران و کارگران را

اعلامیه نمایندگان پرسنل نظامی

۵۸/۱۲/۵

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

با تأیید رهبری امام امت و ناجی کبیرا ما خمینی و با سلام بکلمه ملت شریف، مسلمان، رزمنده، شهیدان و نظامیان انقلابی همانگونه که آگاهستید و طی اطلاعیه های متعدد مکرر علت تحقق خود را به تفصیل بیان کرده ایم که صرفاً به دلیل حسن تعهد و مسئولیت در قبال ملت رزمنده ایران بر علیه پادشاهان ضد مردمی و ضد اسلامی ارتش که نمره ریشه های عقیدتی فاسد ارتش استثنای نا همتا می و بسته به امیرالیم آمریکا بوده است حرکت انقلابی خویش را شروع کرده و در جهت وحدت و انجام هر چه سریع تر حرکات انقلابی اسلامی میهنمان نظریات افشاگرانه و سازنده خود را اعلام کردیم تا همگان بدانند که دیگر به هیچ صورت داشتن یونیفورم نظامی را بر تن موجب جدائی از وطن ملت شجاع و مسلمان نمیدانیم و نخواهیم داد. لذا همانطوریکه اطلاع دارید در اسرع وقت هنگامیکه نماینده ملت، یعنی رئیس جمهور محبوبمان پیامی مبنی بر پایان دادن به شخص چند هزار نفری شما دادند، بلا درنگ علیرغم تمام پیام های شما که غرض و مغرض و مترجم از رسانه های گروهی انجام میدادند با زهد ما مصیبت پیام ایشان را که همانا پیام ملت بودید بپذیریم و بنا به خواست شخص رئیس جمهور در امر انبساط و انتخاب متخصصین نیز جهت انجام هرگونه همکاری در محل استقرار ایشان حاضر شدیم تا هر چه در دسترس ما بود برای عدل اسلامی که خواسته های متخصصین بود رسیدگی و نتیجه را به اطلاع ملت شریف ایران و پرسنل مبارز و انقلابی نیروهای مسلح برسانیم، اما؟؟؟؟!!!

مطلع شدیم که در حین مذاکرات از طرف فرماندهان نیروها و نیروهای مسلح (هواپیما، دریایی، زمینی) و قوای انتظامی دستور داده شده است که بصورت قبلی محرمانه و اقدام سریع اساسی کلیه پرسنل متخصص را صریحاً به مستاد مشترک ارتش واداره دوم گزارش نموده تا در مورد برکناری از خدمت آنان اقدام کرد که نسبتاً تهیه و هم اکنون ارسال شده است در صورتیکه پس از اراکند مدارک به جمهور ریاست جمهوری و فرمانده کل قوای ارتش در اولین پیام پس از مذاکره با نمایندگان اظهار دادند:

- ۱- تصحیفات که در مدت کمترین ارتش ما حدود ۷۵۰ نفر را شامل میشود. مشخص می کنند که فرصت بررسی و مطالبه نداشته و بر اساس غرض و مرض بوده است و نمی توانند ملایک قرار بگیرد. لذا من بدست مشترک دستور دادم این شخصه کان لم یکن اعلام و بر مبنی و معیارهای صحیح اسلامی نبوده و مجدداً تحت بررسی و از دید بخش اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.
- ۲- بخش ما در راه مشترک مبنی برسانایی پرسنل متخصصان قادر برش بوده و جای نگرانی نیست.
- ۳- تجدید سازمان ارتش بر پایه طرحی که در دست اقدام است با همکاری پرسنل دلسوز و انقلابی در کمترین زمان به مرحله اجرا در خواهد آمد و در حین تکمیل و مردمی کردن ارتش جمهوری اسلامی و بالا بردن کارائی عملیاتی آن برای خدمتگزارانی با اسلام و مملکت سازی کسری میشود، صماً اذیه کردند، که گروهی مانند آن در کسب نظامی مستعد در ریاست جمهوری شرکت و با ایشان در جهت تجدید سازمان ارتش همکاری نمایند.

بنابراین با در نظر گرفتن مفاد اظهارات جناب آقای رئیس جمهور و فرمانده کل قوا ما نمایندگان متخصصین به کلیه پرسنل که به ناحق از خدمت ما دانا به خود برکنار شده اند اعلام میداریم هر چه سریعتر خود را به کان های

تا بعد معرفی و با اخلاص ایمان تمام، شروع به خدمت نمایند و شما می کار آئی شخص خود را مانند گذشته در خدمت اسلام و ملت بکار گیرید. از برسنل انقلابی و مسلمان ارتش می خواهیم که بنا به اظهارات ریاست جمهور مبتنی بر مصلحتی کردن بخش ما در راه ارتش است مشترک نسبت به نیست اساسی پرسنل متخصص و (س-ج) هائی که انجام میگیرد هیچگونه واکنش نشان نداد و با وحدت اسلامی کارهای با بسته ارتش جمهوری اسلامی را بنا بر اساس دستور و بدانند، که اگر تلفنگرام تصحیفات های نابحق پرسنل نظامی که شخص ریاست جمهور دستور لغو آنرا داده اند به یگانها ابلاغ نشده صرفاً در شرکتها ریجائی تعمدهی فرماندهان ورده های نظامی زیربط و مسئول می باشد که در گذشته هم برای این نارضا یی ها دامن زده اند.

اکنون با ردیگر ما تا کید و اصرار رسمی و رژیم که پیروزی اسلام و مسلمین در وحدت کلمه و قدم گذاردن در راه الهی است، کداتسان را مجاب می سازد تا از همه تعلقات و وابستگیهای خود در این مسیر گذشته و جز به حق و حقیقت و عدالت و حاکمیت الهی نماندند و در این روند همچنان به حرکت خویش ادامه دهند.

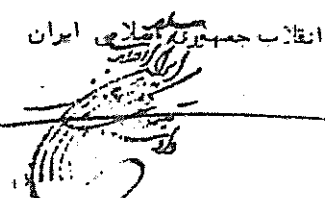
پیروز مستحکم با دو خدمت شما می مستضعفین و نظامیان محروم ارتش، ما بود با دکلیمه و وابستگیهای امیربالیستی و استثنای و عوامل سرسپردگان

نمایندگان پرسنل نظامی محصل در مسجد دانشگاه تهران یکشنبه پنجم اسفند ماه ۱۳۵۸

تاریخ ۸/۱۲/۵۸ شمسی
شماره ۲۱۴
دادستانی کل
انقلاب جمهوری اسلامی ایران
برادر احمد شکری

بموجب این حکم شما مورثان داد میشود تا اموال منقول و غیر منقول سرمنش محمد تقی نورانی را بررسی نموده ضمن صورتبندی اقدامات لازم را جهت حفاظت آنها تا اطلاع ثانوی بعمل آورده و نتیجه را به دادستانی گزارش نمایند.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران



این سند پامخ به اتهاماتی که در جهت صدور حکم و خیر اعمال حقوقی از طرف آقای محمدرضا شکرری شهری مغرضانه در رسانه ها گروهی دربار و نماینده درجه داران (شکری) اظهار گردیده است، و نشان میدهد که برادر شکری مجبور قانونی برای رسیدگی به امور حقوقی خود را داشته است.

نمایندگان درجه داران

حقیقت

تقدی بر...

تقسیم شده، دربرابر یکدیگر مواضع متضاد میگیرند. رفقای "راهکار" که "صرفاً میباید در بختی از روحانیت میخواهند" "سبکوی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی باشد" (همان جا، ص ۱۵) اما توضیحی دربارها این حقیقت و تنها دان با برداشتی که از "روحانیت واحد" دارند، ندارند، ما نمی دهند و حتی چنین ادعا میکنند که این حقیقت "موجب شکافی جدی در دستگاه روحانیت" (همانجا، ص ۱۵) شده است. اینک این شکاف تا چه حد "جدی" است بستگی به نظر رفقا از "جدیت" دارد. گمان نمیکنیم که در زدن روحانی با نفوذ اعیاناری چون شیخ فضل الله نوری، "توخی" بوده باشد. رفقای "راهکار" میگویند "نهنگامی که انقلاب مشروطیت جوانه میرد، روحانیت در مجموع از آن حمایت میکند. چرا که از سویی میخواهد قدرت مسود را در برابر سلطنت اسرا برین بدو از سوی دیگر بورژوازی را برسد و از آن طرف خود کمایده است." (همانجا، ص ۱۴). در جا لیگه نمیگویند که "دستگاه روحانیتی" که در روایت آنها ارتقودا لیسیم تقدیه میکنند و موردیت اقتصاد ای بر پایه مالکیت بر زمین و موقوفات و مالیات مذهبی (خص و ذکات) است، نمیتوانند با بورژوازی، آنهم بورژوازی تازه بدوران رسیده ای که با بورژوازی احماری دوران امپریالیسم شرق دارد و بر خلاف این بورژوازی خواهان رشد و شکوفایی تولید و زمین برداشتن بندهای متداولی است، همراه کرده و دستگاه سلطنت به مراتب منافع این "دستگاه روحانیت" را بهتر نماید. پس بر حسب تعریفی که نمیکند از "دستگاه روحانیت" کرده اند، این حرکت هر چند هم که "تکلیف" نماید، نمی یابست صورت میگرد، عامل دیگری دورنگ میباید، عامل امپریالیسم و استعمار و در نتیجه مبارزه "معد" استعماری همه ملت ایران است. فتوای لیا و سلطنت متحد امپریالیسم

بودند، حال آنکه دهفانان، کارگران، پیشهوران و بورژوازی نو-خاسته بر علیه آن بودند و این صف بندی به همین شکل در میان روحانیت بیون برهما بنظر نگه میباید است. انعکاس یافت.

"راهکار" میبوسد "ساده و اضطرار حجاب و محاسن ما را نخواستی از روحانیت سیمه را انقلاب مشروطیت در مابون اساسی مشروطه. حق و سبک برای روحانیت در نظر گرفته میشود، که روایت حقیقی از همین ولاست میباید است که امروز روحانیت میباید آن را رسمیت دهد." (همانجا، ص ۱۵). در اینجا نیز "راهکار" به تنهایی با "روحانیت" در عنوان یک کل حرف میزند، بلکه تحلیل با درستی نیز از حق و سبک برای روحانیت بدست میدهد. در انقلاب مشروطه، دو جریان مشروطه خواهی و مشروطه طلبی در میان روحانیت در برابر یکدیگر قرار گرفتند. مشروطه طلبی خواهان لغو امتیازات شاه و تکیه بر مساویت ملت بود، درجا - لیگه مشروطه طلبی خواهان حفظ امتیازات شاه و اعیان روحانیت هم - دست وی بود. مابون اساسی انقلاب مشروطه، محصول بازی میان بورژوازی تجاری با ثنودال ها و سلطنت بود و از اینرو ما در این زمینه نیز تا هدمین بازی هستیم، از یک سو تعیین کننده همه چیز است و از سوی دیگر شاه وجود دارد، از یک سو مجلس نا نوکزاری هست و از سوی دیگر روحانیت است. پس این حق و سبک را بر نفس قابل توجه روحانیت نیمه در انقلاب مشروطه، بلکه در اساسی با طریقی است که بر مابای این فائون و محصول انقلاب با کام مشروطه ایران را در بر گرفت و با لایحه حجه ان ساخت. "راهکار" هم بنظریکه قبلاً نیز اشاره کردیم، در کنایه های اجتماعی، طبقات را جستجو میکند و در نتیجه مجذوب طوا هر میگردد. برای روحانیت در مابون حق و توفیق ندهاند، پس این نشان میدهد که یک "دستگاه" روحانیت بیکی رجه در این گناک سیم دانه و سراجا مهم خود را بصورت حی و نودریافت کرده است. در جا لیگه باید بگویند که این حق و سبک برای "دستگاه روحانیت" بلکه برای آن نیروهای طبقاتی بوده که بر این دستگاه حکم میرا تندند.

"راهکار" مبارزه روحانیت را بر سر مخالفت با "عرف" می دانند. مثلاً در بررسی نقش روحانیت در

در انقلاب مشروطه می نویسند: "روحانیت دو این مخالفت را چگونه توجیه میباید کرد؟ بورژوازی، در عین حال به طور روحانی بود و در صورت مشروطه به با خواستار قدرت گیری زندگی عری می باشد، به همان ترتیب که نیرو در برابر زندگی مذهبی طریقتی های بورژوازی و خرده بورژوازی که میباید "همانجا، ص ۱۶) ویا: "یکی بر علیه رضا خان (که مشروطه را ننگد - از محورهای سیاست رضا خان، عرفی همان سنت مبارزاتی انقلاب مشروطه کردن زندگی است. سیاست عرفی ساری رسم دیکتا سوری رضا خان، ساری دیگر روحانیت را آنکارا در برابر "راهکار" قادر نیست این حقایق دولت فراموشد." (همانجا، ص ۱۶) را ببینید زیرا روحانیت را یک "دستگاه" بیسترا از رکن نقل کردیم که "حکام سلطنت مالکیت و مراثی است. اجتماعی را روسای جامعه از اسواغ احساس ها و بیدارها و شیوه های ویژه فکرو حیا ن سیمی سوسا شده است. مجموعه طبقه سما این روسا را بر پایه روابط مادی خود و ماساات اجتماعی و سیاسی ایجاد میکنند و مابون شکل میدهد. هر چند که اینها بیکه پس عوام را بر حسب ست با اثر و تربیت کسب میکنند، ممکنست بجزر کنند که مابون واقعی و سبک مالکیت و مراثی عوام مل میباید: "۱۸ - بورژوازی "راهکار" نیز همین کار را انجام میدهد. رضا خان میخواست، زندگی را عرفی کند و روحانیت با عرفی کردن زندگی مخالف بود پس میان روحانیت و رضا خان تضاد پیدا می نمود و این تضاد روحانیت را به مردم نزدیکتر میکند. آن روحانی که در آن سالها بر علیه رضا خان برخاسته است، به هیچ وجه در این مورد با "راهکار" تضاد نخواهد داشت، زیرا او نیز آنچه را از راه سنت و تربیت آموخته و بعنوان ضوابط زندگی این حساب میآورد، مابون واقعی و مبداء فعالیت خود میباید و در نتیجه تضادش را با رضا خان، تضاد میان این سنتها با ضوابط جدید رضا خان می بیند. یک روحانی آزاد است، که آن دوره از تاریخ را چنین تعریف کند، لکن یک ما رکسیت اگرخواهد ما رکسیت نماید، سیمی - سوادنا همین سطح کنترل باید و سیر مابای همان معیارها می که روحانی بدبوره کمکنان تحلیل کرده، حرکت کند.

علاوه بر این در زمان سلطنت رضا خان، مخالفت وسیعی از جانب روحانیت بر علیه وی صورت گرفت، به همان ترتیبی که مخالفت وسیعی از جانب بورژوازی ملی و خرده بورژوازی نیز صورت گرفت. رضا خان با روش و حقایق اینها را ساکت کرد و اکثر روحانیون نیز ایضا ساکت شدند. آن دسته هم که به مخالفت برخاستند، علی-مثلاً در بررسی نقش روحانیت در

در انقلاب مشروطه می نویسند: "روحانیت دو این مخالفت را چگونه توجیه میباید کرد؟ بورژوازی، در عین حال به طور روحانی بود و در صورت مشروطه به با خواستار قدرت گیری زندگی عری می باشد، به همان ترتیب که نیرو در برابر زندگی مذهبی طریقتی های بورژوازی و خرده بورژوازی که میباید "همانجا، ص ۱۶) ویا: "یکی بر علیه رضا خان (که مشروطه را ننگد - از محورهای سیاست رضا خان، عرفی همان سنت مبارزاتی انقلاب مشروطه کردن زندگی است. سیاست عرفی ساری رسم دیکتا سوری رضا خان، ساری دیگر روحانیت را آنکارا در برابر "راهکار" قادر نیست این حقایق دولت فراموشد." (همانجا، ص ۱۶) را ببینید زیرا روحانیت را یک "دستگاه" بیسترا از رکن نقل کردیم که "حکام سلطنت مالکیت و مراثی است. اجتماعی را روسای جامعه از اسواغ احساس ها و بیدارها و شیوه های ویژه فکرو حیا ن سیمی سوسا شده است. مجموعه طبقه سما این روسا را بر پایه روابط مادی خود و ماساات اجتماعی و سیاسی ایجاد میکنند و مابون شکل میدهد. هر چند که اینها بیکه پس عوام را بر حسب ست با اثر و تربیت کسب میکنند، ممکنست بجزر کنند که مابون واقعی و سبک مالکیت و مراثی عوام مل میباید: "۱۸ - بورژوازی "راهکار" نیز همین کار را انجام میدهد. رضا خان میخواست، زندگی را عرفی کند و روحانیت با عرفی کردن زندگی مخالف بود پس میان روحانیت و رضا خان تضاد پیدا می نمود و این تضاد روحانیت را به مردم نزدیکتر میکند. آن روحانی که در آن سالها بر علیه رضا خان برخاسته است، به هیچ وجه در این مورد با "راهکار" تضاد نخواهد داشت، زیرا او نیز آنچه را از راه سنت و تربیت آموخته و بعنوان ضوابط زندگی این حساب میآورد، مابون واقعی و مبداء فعالیت خود میباید و در نتیجه تضادش را با رضا خان، تضاد میان این سنتها با ضوابط جدید رضا خان می بیند. یک روحانی آزاد است، که آن دوره از تاریخ را چنین تعریف کند، لکن یک ما رکسیت اگرخواهد ما رکسیت نماید، سیمی - سوادنا همین سطح کنترل باید و سیر مابای همان معیارها می که روحانی بدبوره کمکنان تحلیل کرده، حرکت کند.

ادامه دارد

نکته: رفقای رزمندگان قابل توجه

در شماره ۳ "رزمندگان" در مقاله ای زیر عنوان "تاکتیک کمونیستها و انتخابات و نشست در خط سوم" (رزمندگان، سال اول شماره ۳) درباره "تحریم" رفتار مردم جمهوری اسلامی "میخوانیم" در اینجا ۳ صورت یکبار رجه طاهر کردید. تحریم بطوریرا آنگه صورت گرفت، اما هر جا "تحریم" بود (نقطه اتحادیه کمونیستها در این تحریم شرکت نکرد) (ص ۴). اگر منظور رفقا از "اتحادیه کمونیستها" سازمان است، باید بگوئیم که سازمان ما به شهادت اعلامیه ها و ارکان مرکزی اش این "رفتار مردم" را تحریم کرد و اگر رفقا به این اساسا توجه کنند، این حقیقت بر آنجا روشن خواهد شد و اگر منظور رفقا از "اتحادیه کمونیستها" گروهی است که در آن روزها زیر همین نام (بخش داخل) فعالیت میکرد و اعلامیه ای هم در تحریم این "رفتار مردم" منتشر نکرد، باید بگوئیم که نام آن گروه، "اتحادیه انقلابی در راه آزادی کار" است و ارکان آن نیز "رحمت" نام دارد و همه کسانی هم که با جنبش ما آشنا می دارند از این مسئله مطلع هستند. پس ضروری است وقتی امروز دارید درباره گذشته تفکرات می کنید، هر نیرو را با نامی که دارد بینا میدانید ابها می بوجدنیا مید. امیدواریم که این اشتباه صرفا ناشی از بی اطلاعی بوده باشد و سبب جزیرا اینها همدا را بندهای ترین اصول است داری سیاسی میباید.

*

تقدی بر...
مولده، یک جا معیا مناسبات تولیدی
خاکم برجا معودر نتیجه با طبقه، مسلط
براین مناسبات در تضاد می افتند،
عصرا انقلاب اجتماعی فراهم میسرند،
مبارزه ای که در زیربنای جا مع میان
این نیروهای مولده با مناسبات
تولیدی خاکم و نیروهای مادامع آن
مناسبات در میکیرد در رو بنای سیاسی
و فرهنگی وایدئولوژیک جا مع، به
شکل مبارزه میان بنیادهای فکری
طبقه، خاکم و بنیادهای فکری طبقه ای
که بر علیه این نیروها برخاسته است
تیلورمی یا بدو" موجودیت ایده های
انقلابی در یک دوره، معین، با طری
وجود یک طبقه، انقلابی است. (ما-
رکس وانگلس، همانجا). طبقه ای
که، طبقه، خاکم و مناسبات خاکم را
سرتگون میکند، در عین حال سلطه
فکری این طبقه را نیز سرتگون می-
سازد و به سزا در برقرار کردن مناسبات
جدید تولیدی در زیربنای مناسبات
فکری جدیدی که مادامع این مناسبات
زیربنای هستند در رو بنای خاکم
میکردند. از میان همه طبقات
اجتماعی، تنها طبقه، کارگران است
که به ما نریا لیسیم دیا لکتیک مسلح
بوده و با غلبه خود این جهان بینی
را خاکم میگرداند، در حالیکه سایر
طبقات اجتماعی، بر اساس جایگاهی
که در روابط تولیدی اشغال میکنند،
کرچه در زمان انقلاب بقول ارا نسی
از لحاظ عینی ماتریالیستی حرکت
میکند، لاکس، انعکاس این حرکت
را بشکل ایده ها و افکار ایده آلیستی
منعکس می نمایند. از اینرو همه
جنبشهای اجتماعی ما قبل عصر
انقلابات پرولتری، ریرلوی مذهب،
دین و فرقه های مختلف مذهبی ظهور
کرده، در عرصه، رو بنای جا مع به
جنگ سایر مذاهب، ادیان و فرقه های
مذهبی میروند و همچنین مبارزات
مستقل همه طبقات غیر پرولتری
عموما به زیر این قبیل یوتشها
انجام میگیرد. اسلام، بعنوان یک
دین جدید، توجیه کر حرکت نیروهای
بود که میخواهند مناسبات و عیوه،
تولیدی غالب بر عربستان را دگر-
گون کنند. عربستان در زمان ظهور
اسلام جا معی بوده عشیه سرده ای و
قبیله ای و برده داری و در آستانه

تدارب مرطبه نشودا لیسیم متمرکز،
دونیرو در این جا مع در مقابل یک
دیگر قرار گرفتند، یکی نیروهای
مدافع نظام غالب بر عربستان و
دیگری نیروهای که خواهان دگر-
گونی این مناسبات بودند. این
مبارزه زیربنای، در رو بنای،
فکری جا مع بشکل مبارزه میان یکنا-
پرستی و بت پرستی، بتکل مبارزه
میان قوانین اجتماعی اسلام، بنا
قوانین اجتماعی بت پرستی ظاهر
گشت. پیروزی اسلام، صرفا پیروزی
یک عقیده نبود، بلکه آرایا بسند
اساس پیروزی نیروهای تولیدی
جدید داشت که از ریطن جا مع عشیره ای
عربستان ظاهرند، آنرا بسمت یک
جا مع فئودالی متمرکز سوق میداد-
ند. (نظردیگری هم در مورد ایننگه
اسلام رو بنای عقیدتی حرکت چ-
فتری بوده موجود است که بطور قشره
از طرف بطروشفسکی در کتاب "اسلام
در ایران" بدان اشاره شده است.
ولی در ماهیت بحث ما تغییر حاصل
نمی کند).
گفتیم که در آغاز اسلام، آنچه
امروز بعنوان دستگاها جا مع
روحا نیت وجودا ردو وجودناست. در
آن زمان تقسیم اجتماعی کاربشکلی
که بعدها تکامل یافت وجودناست
و در راس هرم حکومتی، خاکم، خاکم
ترع نیز بوده، انتقال اسلام به
کشورهای که از لحاظ مناسبات تول-
یدی خاکم پیشرفته تر از عربستان
آن زمان بودند، (چون ایسران)
و همچنین رشد مناسبات تولیدی در
خود عربستان، تقسیم اجتماعی کار
کسترده تری که لازمه اش جدائی میان
کاریدی و کار فکری است بوجود می-
آید و در بر تو همین تقسیم اجتماعی
کار، دستگا هی بنا م روحا نیت، که
اعراض خویش را از طریق شخصی
در امور فکری جا مع به پیش میبرند،
شکل گرفته بوجود می آید. بشکل
مارکس وانگلس، " تقسیم اجتماعی
کار... در ضمه خاکم ریرلویست
تقسیم گاریدی و فکری تیلورمی یا بدو،
بدین ترتیب که در درون این طبقه،
یک بخش بصورت منفکری طبقه ظاهر
میکردند (ایدئولوژیهای معیالاس
که امری معنی گردن سو هم این طبقه
را در باره، خودس معوان و سلطه،
اطلی امرار معان ریرلویستند،
در حالیکه بطرح دگرست بر سه
عقاید و عیوهات بنیاسریا سیور مصرع
کنده است، ریرا اشها در حقیقت
انصاء معال این طبقه بوده و کمیسر
ومت برای سر هم کردن عقاید و عیوهات

در باره خودشان را دارند. در میان
این طبقه، این جدائی میتواند به
مخالفت و مبارزه، معینی میان این
دو بخش منجر شود، مخالفت و مبارزه-
ای که در یک برخورد عقلی، زمانی که
خود طبقه به خطراتنا داده باشد، بطور
اتوماتیک به هیچ سزل می یا بدو
بدین ترتیب این ایده که عقاید
خاکم، عقاید طبقه خاکم نیستند
دارای قدرتی جدا از قدرت ایس
طبقه بوده اند ریرلویستند. (مارکس وانگلس، ایدئولوژی
آلمانی)
روحا نیتی که در آرایا بسن
تقسیم اجتماعی کار بوجود می آید،
در عین اینکه نقش ایدئولوژیهای
طبقه، خاکم را ایفا میکند، خود
دستخوش تغییر و تبدیلات و تحولات
متعددی است که از ریطن جا مع
برخاسته، بنیاسریا مبارزه طبقه ای
نیروهای متخاصم است. از آنجا
بحث مشخص ما در مورد ایران و روحا-
نیت ایران و آنهم روحا نیت شیعه
است، با دیدن این جا مع متمرکز
دهیم. اگر قبیل هجوم اعراب به ایران
و شیوع دین اسلام در این کشور،
روحا نیت ررستی، بدرستی نقش
همین ایدئولوژیهای طبقه خاکم و یا-
دهاها را ایفا میکند در آرمین
رودر هم دستی با پادشاهان بر علیه
هر قبا فکری (چون مزدک) بر می-
خواستند، با شکست طبقه خاکم در
ایران و پیروزی اعراب، نظام
سیاسی حکومتی و روحا نیت مادامع
آن نیز درهم ننگسته میخود و نیروهای
جدیدی جایگزین آن میگردند.
تضاد ایران بنیان با اعراب متجاوز،
تضاد میان دهقانان و سلاطین و فئو-
دالنها، تضاد پیشه وران و نیروهای
خاکم، تضاد شهریورده و... همه و همه،
انعکاس خود را بشکل جنبشهای
اجتماعی که زیرلوی دین و مذهب
و یا برداشتهای کونا کون اردین و
مذهب بالا گرفته، تیلورمی یا بدو،
همه این جنبشها نمی توانستند ریر
لواشی، مکرلوی مذهبی منعکس
شوند. با یه و اساس شکل گیری مذهب
شیعه در ایران و تحت تاثیرشها دهای
یاد شده است. شیعه حرکتی است
مترقی در مقابل سلطه اعراب و
رهاشی ایرانیان از قید سلطه، بیگانه
نه جنس مستقل دهقانی و پیشه وری،
نمی توانست، خاکمیت سلاطین و
حکام فئودال را از میان بگرداند،
ریرا این کار محتاج ظهور نیسروی
جدیدی بنا م پرور واری می باشد. در
نتیجه شیعه که از ریطن این تضادها

توطئه در توطئه
جریکهای فدائی خلق و سازمان

آشاه گردودر ده سده دوم می توان از جریانی چون بیگار، زحمت، راه کارگر و روستاگان نام برد. مبارزه ایندولوپولیتیک کسترده ای میان این دو دسته آغاز گردید که کما کما نیراده ها دارد. در جریان این مبارزه برخی نقطه نظرات انحرافی اصلاح شدت و یا حداقل به اصلاح خود تمایل پیدا کردند لکن کما کما در اصل مطلب که مربوط به آرزوهای آزادی طلبانه طبقاتی هیئت حاکمه و حکومتی برخوردار جریانات مختلف درون آن است، تغییری رخ نداده است.

بدنیال فنار "شورای انقلاب" برداشته و جوانان مستقر در لانه جاسوسی و کوشش برای نخلیه سفارت از این دانشجویان و آزادی گروگانها، گمسه همگی قدمهایی برای جامه عمل بوناندن به مازنی است که "شورای انقلاب" ارمان آغاز در بندار کنی بوده است، با موع کثیری های جالبی در دستبندی دوم مواجه شده ایم. پس از انتشار اطلاعیه دانشجویان میسی بر نخلیه سفارت و تحویل گروگانها به "شورای انقلاب" جنس کسترده ای برای حمایت از دانشجویان و جلوگیری از این اقدام سرکرت. همان سرور در دانشگاه و همچنین برخی خیابانها ما شاهد یلاگا رده های با شعار "توطئه نخلیه سفارت، توطئه آمریکا است" و "توطئه نخلیه سفارت را درهم شکنیم" بودیم، که بجای خود شعارهایی درست و موقع بودند. اما آنچه تعجب آور است این بود که زیر برخی از این قبیل یلاگا رده ها امضای "بیگار" و "راه کارگر" به چشم می خورد و همچنین اعلامیه های با همین مضامین از جانب این گروه ها و هواداران شان منتشر شد. سئوالی که در اینجا برای ما و مطمئنا بسیاری دیگران پیش آمده اینست: اگر اشغال جاسوخانه آمریکا یک "توطئه" برای تثبیت موقعیت هیئت حاکمه بود، پس نخلیه آن دیگر چرا "توطئه" است. هم اشغال و هم نخلیه سفارت هر دو "توطئه" اند؟ هیئت حاکمه یکبار برای "تثبیت" موقعیت خود و "تربیت" توده ها فرمان به اشغال سفارت می دهد و یکبار برای "تثبیت"

و تثبیت خود و ایضا "تربیت" توده ها، فرمان برای نخلیه سفارت صادر میکند؟ این "توطئه" در "توطئه" را چگونه میتوان توضیح داد؟ "راه کارگر" بنا توضیح داده است. نوشته اند: "اشغال سفارت و گروگان گیری جاسوخان آمریکائی که مانعی همچون داروی شفا بخش برای بهبود بیماری اختلافات دروسی حکومت و برای حفظ یابکا توده های حکومت عمل کرده بود، اینک به ضد خود تبدیل شده و همچون طناب داری می ماند که کلوی حکومت را میسازد" "راه کارگر" شماره ۱۱۲. پس هیئت حاکمه داروئی برای خود تجویز کرده که در نهایت است بیماری را به هلاکت می رساند. در این صورت آیا آنهایی که خواهان هلاکت این بیمار هستند، نباید از این تجویز حمایت کنند و بسیم خود مقدار هر چه بیشتری از این دارو را بخورد بیمار دهند تا از سرش راحت گردند؟ بعبارت دیگر اگر این داستان "راه کارگر" را باور کنیم، آیا نمی بایست از آنسها انتظار داشته باشیم که به منظور تنگتر کردن این "طناب دار" بر کلوی حکومت، به حمایت از اشغال جاسوخانه و سایر رده ها میریالیستی برسند و عرصه را بر حکومت تنگ گردانند؟ آیا "بیگار" و "راه کارگر" حتی به تعییر خودشان نیر در سیاست به خطا نرفتند؟

این رفتار با یک دوگانگی بزرگی روبرو شده اند. از یک سو اشغال سفارت و مبارزه ضد میریالیستی جاری را یک "توطئه" و "هیا هو" میدانند و نوشته شده مردم مرتکب کننده در این مبارزات را جمعی میدانند که "دچار توهم اند" و وظیفه خود نیر میدانند که این "توهم" را از میان بردارند. پدیده آنها میان همدیگر های هیئت حاکمه است دانشجویان اشغال گران سفارت نه تنها هیچ اختلافی نبوده، بلکه ایمن دانشجویان بعنوان ابزار جهت تحکیم همه این جناح ها و مقرصان آنها دست به چنین کاری زدند و حمال که اشغال جاسوخانه رسالت خود را در "تربیت" توده ها انجام داده است، وقت آن رسیده که نخلیه خود و بیسی فرمان نخلیه ما در میگردد. اما آنها یک عامل را در داستان خود بحساب نیاورده اند و یکی از "بازیگران" این "نمایش" (به تعبیر "زحمت")، دیگر نمی خواهد دل خود را بازی کند و دارد حرفهایی میزند که فراتر رسوده برسد و "نمایش" را پاک خراب کرده است. این "بازیگر" برخلاف "قرار و مدار" های قبلی، نقش عوض کرده و میگوید،

نخلیه نخواهم کرد. پس سایر "بازیگران" دست به یکی کرده، میخواهند این "بازیگر" یاغی را از صحنه خارج کنند. البته شما تا گران نمایش هم سه حمایت از این "بازیگر" یاغی برساخته، سالن را بسیم ریخته اند. "بیگار" و "راه کارگر" نیز که در جمع شماها گران (بمعنی دقیق کلمه) نشسته اند با لاجبار برای این "بازیگر" یاغی دست می زنند.

حقیقت اینست که کلیه این رفتار در آرزوهای اشغال جاسوخانه آمریکا باک به اشفا رفتند و هر روز هم که میگذرد اشتها همان آنکارا تر میگردد. این آرزوهای که اشغال سفارت "توطئه" بوده است، از همان آغاز با دست بود و هست. اشغال سفارت نتیجه شفا بخش معنی ارهیت حاکمه (خمینی) با میریالیسم آمریکا بوده و هست و از این مبارزه باید تا آنجا که به میریالیسم ضربه میرسد حمایت نمود. هیئت حاکمه در برخورد با این مبارزه یک دست نبوده و سیاست و نیروهای سازشکار و ضد انقلابی آن، ارمان آغاز مخالف آن بودند و هستند. توطئه نخلیه سفارت، توطئه این بخش ارهیت حاکمه بر طبقه مبارزات ضد میریالیستی مردم ایران است و در عمل با بخش دیگری از رهیت حاکمه و بیرومیگردد.

وظیفه همه نیروهای انقلابی و مبارز است که از مبارزه ضد میریالیستی "دانشجویان مسلمان بیروخط امام" حمایت کنند و بر علیه همه جریاناتی که میگویند مبارزه آنها را از میان بردارند و مخالفت ورزند. این که "راه کارگر" و "بیگار" بالاخره در عمل به حمایت از دانشجویان آمده اند (از "زحمت" هنوز خبری نیست) گر چه قدری دیر است، اما بجای خود مثبت و مورد استقبال ما، اما ضروری نیست هست که این رفتار دست از تحلیل های نادرست خویش بردارند و واقعیات مبارزه طبقاتی و آرایشی تا همگنون هیئت حاکمه را به بینند و گریبان خویش را از این دوگانگی رها سازند.

دانشجوی خط امام ...
دانستند که نمایانگر توده ام انقلابیان و بنا بر مخالفت آنان با عناصر راستی که او میریالیسم آمریکا بود ما سند: دانشجوی خط امام دشمن آمریکا نیست؛ لیبرالمازنگار رستگار آمریکا نیست؛ گارگر، زحمتکش، فریاد خود را برکش، علیه هر نوع سازش. مرک بر آمریکا زیبا ترین کلام است. ملت ایران با تمام وجود و بطور همه جا، نه در مقابل "شورای انقلاب" اینکا - نون سازشکاری خواهد ایستاد و بیس مبارزه، ضد میریالیستی خویش بیس مردی خواهد نمود.

بحث آزاد

بین مردم عادی کوچ و بسا زار و راج دارد. بجزات میتوان گفت که تاکنون در طول انقلاب ایران، بدینگونه مباحث سیاسی به درون توده مسرمد نفوذ نکرده بود و این چنین توده ای و همه گیر نبوده بود. این امر بسیار مثبت بوده و بنا شده که شوروی مردم برای کسب آگاهی و برای ادامه و تعمیق انقلاب است.

ولی گویا این امر بر ضد انقلاب بین و سازشکاران حاکم بسیار رکبان آمده است. آیت الله خا منده ای، امام جماعت تهران در خطابه ۱۷ اسفند خود میگوید: "بحث آزاد بسیار محسوب لازم است اما دیده میشود کسانی به سه سبب: بحث آزاد در داخل کارخانه ها، مجمع های صمیمی، در میان حیا - بان جمع میشوند و عده ای را در وجود جمع میکنند و مردمی که دنبال کار خود هستند به اصطلاح به بحث آزاد دعوت میکنند. این یک توطئه است، این یک سوء استفاده است. بحث آزاد نوی خیابان مما ندارد، نوی گارید خانه و محل کار معنی ندارد. بگذارید اندیشمندان و آتسایی که آما دکسی دهی دارند پشت نویسون ها ظاهر شوند. هر کسی سئوالی دارد بیاید مطرح کند و با حق آن را بشود و اگر دارای حجت فاطمی است در برابر دیده همگان قرار دهد." (آزادگان

۱۸ اسفند). فقط دشمنان آگاهی مردم، این چنین میتوانند صحبت کنند. فقط آن کسانی که میدانند مردم در صورت آگاه شدن بر دشمنان می نورند، از بحث آزاد در بیسی توده مردم، ارزد و بدل آگاهی ها در بین توده های وسیع مردم می هراسند. فقط ضد انقلابیون جرات دارند، بحث همه جا کیرو توده گیر که میلیونها نفر در آن شرکت دارند را "توطئه" بخوانند و گویا آیت الله خا منده ای و هم سلگانش از همین نماسند. آیت الله خا منده ای هر چه در دلش میخواهد با بر زمین بگوید، حتی بدهد و کف به دهان بیاورد، ولی این باعث تدهای خیابانی، کارخانه های و ... نمودار انقلابی است که در ایران جاری است و این فحش ها و پاپا بسد زمین کوشن ها، قادر نیست این مردم را از انقلاب باز دارد. آیت الله خا منده ای اگر اعتراضی دارند میتوانند به خیابانها و کارخانه ها

بیایند و وارد بحث شوند!!



توطئه در توطئه

با دوتنوع موضعگیری مشخص میگردد. یکدسته، این اقدام را یک اقدام ضد امپریالیستی و در نتیجه حمایت از آن را ضروری شمرده و دسته دیگری این اقدام را یک "توطئه" و "هایهو" دانسته و تنها پشتیبانی از آن را ماذون نمیدانند، بلکه اعناء این "توطئه" و "هایهو" را در دستور کار خویش قرار داده اند. دسته اول میتوان از جمله بد بقیه در صفحه ۱۳

رمانیکه جاسوسخانه امپریالسم آمریکا به اشغال "دانشجویان مسلمان بیروخط امام" در آمدوسا بالا گرفتن یک نهفت بزرگ جدا میبایدیستی، مسئله چگونگی برخورد به این مسئله، بصورت یکی از موارد اختلاف حاد در میان جنبش کمونیستی و جنبش ملیست، گرچه موضعگیری های گوناگون یک طیف نسبتا ناممکنی را تشکیل میدهد، لکن در نهایت

دانشجوی خط امام مقاومت، مقاومت گزارشی از تجمع مردم در برابر لانه جاسوسی آمریکا

بعد از اینکه روز پنجشنبه اطلاع عید دانشجویان مسلمان بیروخط امام در باره تحویل گروگانهای جاسوسخانه "سورای انقلاب" را داد و دیروز نیز این منشر شد، از اوائل شب جوانان و دانشجویان به سان مردم رفته خطر توطئه و تاراج را "سورای انقلاب" بدستگیر کردند. جوانان و دانشجویان با در دست گرفتن پلاکاردها و راهپیمایی ها از خوابگاه ها به سوی لانه جاسوسی، مردم را به حمایت از دانشجویان مستقر در جاسوسخانه فرا میخواندند. در این حرکت بوده ای که با پشتیبانی بسی در یک مردم جوانان آزاده روبرو شد. هزاران نفر از کوه و کنگر شهر سوی خیابان آیت الله طالقانی ولایت جاسوسی سرار برسد چنانکه سعید از مدتی است به جمعیت در مقابل جاسوسخانه کرده اند و با شعارهای :
دانشجوی خط امام مقاومت، مقاومت
مت : از سرکار انقلاب محاضرت

مقاومت : عنا صراحتا در هر محاضرت کردند.
حمایت بیدریغ خویش را از دانشجویان خط امام را از دست مردم فیرمان شیران به این نیز اکتفا نگرده اند تا مدتی خود را در جهت بیداری تاصح و حفاظت از گروگانها اعلام داشتند و برآستی که شورده امپریالیستی مردم ما یکبار دیگر جلوی جاسوسخانه را وضعیتی تازه بخشیدند و صحنه های شب های اول اشغال جاسوسخانه را دوباره تجدید نمودند. اما اینبار رفتار و تفرقه ای اساسی در میان بود، اینبار تنها امپریالیسم آمریکا مورد تهاجم نبود بلکه

نقدی بر نظرات 'راه کارگر'

رفقای راه "کارگر" در جزوه "فاسم، کاپوس یا واقعیت" (بخش ۲)، "درباره ماهیت و بایکاه طبقاتی دولت"، تعریف شکر و وجدیدی از ماهیت و بایکاه طبقاتی دولت بدست میدهند. می نویسند "سرمووی تشکیل دهنده" بلوک قدرت گوسی میباشند: روحانیت، سرمایه متوسط، سرمایه انحصاری. (همانجا ص ۹)، یعنی ماهیت و بقیه در صفحه ۱۳

یک نکته عمومی در شماره "نوشجات" راه کارگر گفتنی دارد و آن اینکه این رفاصریح نمی. نویسند و حرفها بستان را در انبوهی از تراج و برکتها و حملات دیلوسوف ما با تهنواروش بستان میدارند و در نتیجه راه را برای تها بیکر گوناگون باز میگذارند و بهر حال مشکل میتوان فهمید که بالاخره چه میگویند، این عدم صراحت بویژه رمانیکه مقاله مجادله، شوریک - سیاسی در پیش باشد، به عاملی جهت بستان داشتن حقیقت آنجند "راه کارگر" میگویند یا ری میرساند. بی بایکاهین شاک و برکها و گریزهای کذب محسوس برای گریلا و قراط و املاطون و یونان عزیزند را کناره بردن برای خواننده، عادی، حقیقت مطلب روشن کردد.

۲- تحلیل طبقاتی و راه کارگر بحث آزاد است

بیکال بیش در چنین روزهای، وقتی مردم ایران سرشار از پیروزی بسر درباریهلوی به استقبال عید نوروز میروند و با امید و آرزوی نوین، از مال جدید استقبال می نمودند، تیر سنجد بخون کشیده شد، راهرو دستیه مرتجع و خائن مفتی زاده، با همدستی فرماندهان ارتشی که با ملت ایران "همسنگی" نموده بودند، در یک تو - طند حساب شده، بمنظور محروم کردن مردم سنجد از اولیه ترس حشوق دموکراتیکشان، بر مردم این تیر بپوش برده، ارتشی و نیروی هواشی را بجان آنان انداختند. از همان زمان بیروهای جنگ افروز و مرتجع هیئت خاکمه، حدیث آشکار خویش را با

ولی نه برای مردم!

مبارزه، مردم علیه امپریالیسم و سارکتری و سارکرات استخا باسی، وهم چنین با لاف من سطح آکا هی مردم، در کوه و کنگر رهمه، حیا با آنها محبت سیاسی بقیه در صفحه ۱۳

اخیرا با روشن بسیاری از کتا متکا رینا و سارکریهای دولت مومت و "سورای انقلاب" بسیاری از شخصیتهای "اسلامی" و "ملسی" مختلف، وهم چنین با بالا گرفتن

حمایت بیدریغ خویش را از دانشجویان خط امام را از دست مردم فیرمان شیران به این نیز اکتفا نگرده اند تا مدتی خود را در جهت بیداری تاصح و حفاظت از گروگانها اعلام داشتند و برآستی که شورده امپریالیستی مردم ما یکبار دیگر جلوی جاسوسخانه را وضعیتی تازه بخشیدند و صحنه های شب های اول اشغال جاسوسخانه را دوباره تجدید نمودند. اما اینبار رفتار و تفرقه ای اساسی در میان بود، اینبار تنها امپریالیسم آمریکا مورد تهاجم نبود بلکه

مقاومت : عنا صراحتا در هر محاضرت کردند.
حمایت بیدریغ خویش را از دانشجویان خط امام را از دست مردم فیرمان شیران به این نیز اکتفا نگرده اند تا مدتی خود را در جهت بیداری تاصح و حفاظت از گروگانها اعلام داشتند و برآستی که شورده امپریالیستی مردم ما یکبار دیگر جلوی جاسوسخانه را وضعیتی تازه بخشیدند و صحنه های شب های اول اشغال جاسوسخانه را دوباره تجدید نمودند. اما اینبار رفتار و تفرقه ای اساسی در میان بود، اینبار تنها امپریالیسم آمریکا مورد تهاجم نبود بلکه